

کتابخانه کیهان

اثبات وجود خدا

... بنظر میرسد که اغلب علما مایلند که اصل و پدیده های طبیعت را بدون آنکه خدا را در نظر بگیرند مطالعه کنند، مثلاً برتر اندرسل فیلسوف و ریاضی دان بزرگ انگلیسی منکر وجود خداوند است، بعلم اینکه او نمی تواند جواب این سؤال را بدهد: خدا آفریده کیست؟ شکی نیست که فکر راسل صولا وسیع و عمیق است ولی خوبست ما این سؤال را بدین طریق پاسخ دهیم: عقل و منطق ایجاب می کند که خالق وجود داشته باشد و مطالعات و تفحصات علمی ما را به لزوم وجود خدا رهنمائی می کنند ... ز «دونالد هانری پورتر» عالم فیزیک و ریاضی.

... برای من غیر مقدور است با اندیشه آزاد و فکر علمی ام در موضوع وجود خدا وارد بحث شوم زیرا معتقدم که این بحث از حوزه مباحث علمی خارج است. ولی اجازه بدهید شروع به بحث کنم و چند دلیل کاملاً علمی وجود ذات باری تعالی را متذکر شوم ... از «دونالد برت کار» متخصص ژئوشیمی.

اثبات وجود خدا

تالیف

جان کلوورمونسا

ترجمه

احمد آرام - سید مهدی امینی -

دکتر علی اکبر مجتهدی

ناشر

حاج محمد باقر کتابچی حقیقت

تبریز

تاریخ گریته هنری
امیر فرسود

فهرست

صفحه		موضوع
۱	احمد راد	شش بال
۱۱	فتح الله مجتبائی	روح القوانین
۱۶	ح . صلصالی	حافظ شناسی یا الهامات خواجه
۲۳	م . ی .	ونسان وان گوگ
۲۵	احمد آرام	کتابخانه در خدمت جوانان
۲۸	مجید یعقوب	همسایه دیوار به دیوار ما تذکره میخانه و
۴۰		دو کلیشه بخط استاد جلال الدین همائی
۴۳	محمود کیانوش	فرهنگ شاعران و داستانسرایان جهان
۵۳	ح . صلصالی	ساکنان کهکشان
۵۶	حسن فیاد	رابطه مردم با کتابخانه در امریکا جشن پنجاه و پنجمین سال تأسیس مؤسسه مطبوعاتی
۵۸		اقبال و نطق جناب آقای دکتر رضا زاده شفق
۶۶	ح . صلصالی	اخلاق و شخصیت
۸۰	ح . صلصالی	آزادی و تربیت
۹۰	ح . صلصالی	ماریا شاپدلن
	-	کتابشناسی

کتابهای ماه نشریه انجمن ناشران کتاب - صندوق پست ۱۰۳۰

LIVRES DE MOIS

Publié Par

L'Association Des

Editeurs

B.O. 1030

Tehran

Iran

این مجله بمنظور آشنا شدن فارسی زبانان بکتاب تازه چاپ می شود . هرکس
آن را بخواهد برای او برایتان فرستاده خواهد شد

چاپ افست

کتابهای ماه

دوره پنجم فروردین و اردیبهشت و خرداد ۱۳۴۵ شماره‌های ۱ و ۲ و ۳

احمد راد

شش بال علم

احمد آرام، مترجم کتاب «شش بال»، نه تنها نویسنده‌ای دانشمند و مترجمی زبردست بشمار می‌آید، بلکه از پرکارترین مؤلفان و مترجمان و در حسن انتخاب نیز برگزیده و ممتاز است. آثار احمد آرام، تا آنجا که من بیاد دارم، باید به پنجاه مجلد رسیده باشد، در میان آنها - چه آثار تالیفی و چه ترجمه‌یک کتاب بازاری و کم‌فایده بچشم نمی‌خورد. آثار او در موضوعات مختلف علمی، دینی، اخلاقی، آموزشی، فلسفی، و تاریخی و غیره است که بمنظورهای مختلف و برای استعدادها و سنین متفاوت تالیف یا ترجمه شده، با اینحال همه آنها باندازه‌ای ساده و روان نوشته شده که هر کس سواد خواندن داشته باشد و بیسبب معلومات علاقه‌مند، میتواند با اندک توجهی از آنها بهره‌برگیرد. دوره فیزیک و کتب درسی دیگری که سالها پیش برای تدریس در دبیرستانها تالیف

کرده هنوز هم مورد استفاده دانش آموزان است. ترجمه «در سایه قرآن» از بهترین ترجمه‌ها و تفسیرهای قرآن کریم بشمار می‌رود و «وعده راست» پرهیجان‌ترین داستان جانبازان دوران آغاز بعثت رسول اکرم. کتاب «حساب دیفرانسیل و انتگرال برای همه» که در سال ۱۳۲۶ ترجمه و منتشر کرده و کتاب «تکامل فیزیک اثر انشتین» که در همان سال ترجمه و منتشر گردید، با اینکه هر دو شامل موضوعات علمی دقیق است، طوری بفارسی روان نوشته شده که فهم آن بردانش آموزان دبیرستان دشوار نیست. اگر بتصحیح و نشر متون قدیمی پرداخته، کیمیای سعادت (۱۳۱۹) ناشر کتابخانه مرکزی را انتخاب کرده که از نثرهای بسیار شیوای فارسی و از بهترین کتب اخلاقی است، و اگر از او خواسته شده بمناسبتی جشن نامه تهیه کند - بجای مدیحه سرایی و چاپلوسی که کالای پر خریداری است - کتاب «چگونه روحهای محکم و زنده بسازیم» تألیف ه. موسیه را. بیادگار جشن گشایش دبیرستان سعدی اصفهان ترجمه و اهداء کرده که در سال ۱۳۱۶ در اصفهان بچاپ رسیده و از بهترین کتابهای تربیتی است. کتابی که سی و شش سال پیش برای کودکان نوشته، سخنی از جن و پری و داستان غول بیابانی نیست، بلکه کتاب «هدیه نوروز» را که مشتمل بر آزمایشهای علم است و قوه ابتکار و اختراع اطفال را پرورش میدهد انتشار داده. کتاب بسیار مهم «تاریخ علم» تألیف جرج سارتن - مؤلف شش بال - که در سال ۱۳۳۶ انتشار یافته از شاه - کارهای ترجمه است که بقلم توانای آرام از انگلیسی بفارسی برگردانده شده.

جا دارد معرفی هر یک از کتب مذکور و همچنین سایر آثار پر

ارج ایشان از قبیل : فلسفه‌های بزرگ ، مقدمه‌ای بر فلسفه ، فلسفه تربیت ، مشرق زمین گاهواره تمدن ، علم و مردم ، پیدایش و مرگ خورشید ، ماشینهای خانگی چگونه کار می کنند ، لغات قرآن ، علی و پسران ، ... موضوع مقاله‌ای خاص واقع شود .

منظور ما در اینجامعرفی از کتاب «شش بال» است که بیقین یکی از بهترین نشریات سال ۱۳۳۹ است . جرج سارتن مؤلف این کتاب که مخصوصاً پس از انتشار ترجمه جلد اول «تاریخ علم» ، تألیف مهم دیگر او ، در ایران شهرتی بسزا یافته یکی از محققان و دانشمندان بنام امریکائیت که از پایه گذاران «تاریخ علم» است . با کمال تأسف اجل این دانشمند را مهلت نداد که دوره تاریخ علم را که بنا بوده است شامل هشت مجلد باشد بپایان برساند و پیش از آنکه جلد دوم کتاب تاریخ علم را بچاپ برساند دیده از جهان فروبست و جهان علم از مورخ علم بی نظیری محروم ماند .

اما چرا این کتاب رانش بال نامیده؟ این اشاره‌ی است به شش بال فرشتگان مقرب بنام سرافیم در کتاب اشعیای نبی از کتابهای عهد قدیم (مقدمه مؤلف ص ۷) و نیز این کتاب دارای شش فصل است که هر فصل «بال» نامیده شده .

غرض از این کتاب بیان تاریخ علم در رونسانس است . علم در نظر مؤلف : مجموعه بسیار منظمی از دانش و معرفت درباره جهان و خود آدمیست (ص ۱۱) و تاریخ علم بنظر او : برداشتن تدریجی حجاب از روی حقیقت خارجی و تسخیر ماده بوسیله فکر و عقل . این تاریخ وصفی از تلاش بی پایان و هم عمر با اعصار آدمی است برای آزادی فکر -

آزادی از قید سختگیری و خطا و موهوم پرستی (ص ۱۲)
 اما رونسانس در لغت بمعنی رستاخیز، عود و بازگشت است و مؤلف گوید:
 در این کتاب مقصود از اصطلاح «رونسانس» تنها اشاره بدوره زمانی
 کوتاهی است که در مغرب زمین از ۱۴۵۰ تا ۱۶۰۰ میلادی امتداد داشته،
 و اگر بخواهیم حوادث را بجای تاریخ زمان ملاک قرار دهیم، زمان آن
 از اکتشاف چاپ در مغرب زمین تا مرگ «جورا دانوبرونو» طول
 کشیده. (ص ۱۳)

یکی از فوائد مهم این کتاب آن است که ریشه بسیاری از علوم
 جدید را نشان داده و اگر ارتباطی با علوم قدیم داشته و یا تحولی در آنها
 پدید آمده، این ارتباط و تحول را بسیار روشن جلوه گر ساخته است،
 و چنانکه خواننده در سراسر این کتاب خواهد دید، حق دانشمندان
 پیشقدم اسلامی، همچون ابن سینا و خوارزمی و خواجه طوسی و ابن هیثم
 و نظایر ایشان، ضایع نشده است. ص و از مقدمه مترجم)

فهرست مطالب کتاب بطور خلاصه عبارت است از:

بال اول: اکتشافات جغرافیایی و تعلیم و تربیت

بال دوم: ریاضیات و نجوم

بال سوم: فیزیک، شیمی، فنون صنعت.

بال چهارم: تاریخ طبیعی

بال پنجم: علم تشریح و پزشکی

بال ششم: لئونارد دو دا وینچی: هنر و علم

در آخر کتاب قریب ۹۰ صفحه نیز بعنوان حاشیه شامل توضیحات

کلمات و مطالب فنی بدان ضمیمه است.

اینک برای آگاهی بیشتری از مفاد کتاب نمونه‌هایی از فصلهای مختلف آن در اینجا آورده میشود :

« . . . با وجود این باید گفت که تجدید اکتشاف عالم قدیم (مثلاً هند یا چین) در دانشمندان و محققان بیش از تجلی جهانی در امریکا که کاملاً نو بود، مؤثر افتاد. ممکن است کسی توقع آن داشته باشد که شاعران اروپا با اشعار خود سلامی بدنیای جدید گفته باشند، ولی آنان چنین نکرده‌اند، یا اگر کاری کرده‌اند بقدری کوچک بوده که اثری از آن بماند نرسیده. ولی اکتشاف پرتغالیها در آسیا الهام بخش بزرگترین حماسه آن زمان بنام « اوس لوسیاداس Os Lusíadas » تألیف « کاموئینش Camoëns » شاعر پرتغالی شد (۱۵۷۲). دریافتن علت آسان است، چه برای دانشمندی که هیچ اطلاعی از علم مردم شناسی (آنتروپولوژی) نداشته، هندیان امریکایی نمی‌توانسته‌اند باندازه هندیان واقعی جالب توجه بوده باشند. مورخان آن زمان که نمونه در دسترس ایشان فرهنگ یونانی و رومی بود، هرگز نمی‌توانستند مفهوم فرهنگ و تمدن امریکائی را درک کنند، در صورتی که مکتشفان و کشورگشایان آسیا پیوسته با چیز و مردمی روبرو می‌شدند که هرگز بشکل کلی و تمام برای ایشان مخفی نبوده است. مردم پیشرفته چین و هند غالباً مایه تعجب آنان می‌شدند، ولی بدون زحمتی می‌توانستند فرهنگ و تمدن بیگانسه ایشان را با اصطلاحات غربی (اروپائی) توضیح و تفسیر کنند.

ص ۱۸ «

« . . . آنچه در اینجا مورد توجه ما قرار می‌گیرد تأثیر اصلاح دینی در امر تعلیم و تربیت است. بمدارس برادران زندگی مشترک عده

کمی از کودکان دسترس داشتند. از وجهه نظر مذهب پروتستان این مدارس کافی نبود، چه بنا باین مذهب هر کس باید بتواند خودش کتاب مقدس را بخواند. برای آنکه چنین عملی ممکن شود و یک فریضه دینی بمرحله اجرا درآید، لازم بود دو گام برداشته شود: یکی این که کتاب مقدس بزبانهای محلی هر مملکت ترجمه شود، و دیگر آنکه تا حد ممکن همه کودکان تعلیم شوند و قرائت کتاب مقدس را بیاموزند. باین جهت بود که مارتین لوتر علاقه خاصی بامر تعلیم و تربیت داشت. در بسیاری از شهرهای آلمان مدارس تاسیس گردید و رفته رفته دسترسی اطفال آلمانی بمدرسه و تعلیم و تربیت زیادتر می شد؛ ظاهراً مدارس عمومی پروتستانهای نخستین، سرمشق مدارس عمومی است که هم امروز در همه جا وجود دارد. سازمان دهنده و الهام بخش آن مدارس فیلیپ ملانکتون PH.Melanchton (۱۴۹۷-۱۵۶۰) باندازه یی در کار خود مؤثر بود و اثر وی دوام یافت که حقیقاً شایستگی لقب (لله آلمان) را که باو داده اند، دارد. ص ۳۴»

«... اکنون به علم جبر متوجه می شویم که سابقه آن از مثلثات بیشتر بوده است. برای آنکه خلاصه تاریخ آن را کامل گفته باشیم باید بروزگار سومریان باز گردیم. دانشمندان جبر یهودی و عرب بر پایه کارهای بابلی و یونانی بناهای تازه یی ساختند، و از آن میان مهمتر از همه کار شاعر ایرانی عمر خیام است که معادلات دو مجذوری و درجه سوم را طبقه بندی کرده و بحل بعضی از آنها پرداخته است. انتقال جبر عربی و اسلامی بمغرب زمین مانند مثلثات از مجرای عبری و لاتینی صورت گرفت، و این پیش از آن بود که جبر در میان مسلمین باوج خود رسیده باشد. جبر عربی که بجهان باختری و لاتینی انتقال پیدا کرد شامل اکتشافات عمر خیام نبود.

انتقال جبر پیش از خیامی اسلامی در سال ۱۱۴۵ بدو طریق صورت گرفت که یکی از آنها ترجمه کتاب «جبر و مقابله» خوارزمی بوسیله رابرت چستر Robert of Chester بود، و دیگری انتشار ترجمه لاتینی رساله عبری ابراهام برحیه Abraham Bar Hiyya بوسیله پلاتو Plato از مردم تیولی Tivoli .»

«بی آنکه قصد تجزیه و تحلیل کتابهای متعدد او (فرانسوویت) را داشته باشم، مهمترین کارهای ریاضی او را از نظر می گذرانیم. بهتر است بحث خود را با مثلثات آغاز کنیم که نخستین هوس علمی او بود. جداول مکملی تنظیم کرد. از فورمولهای نماینده $\sin x$ و $\cos x$ بر حسب $\sin x$ و $\cos x$ آگاه بود. مفهوم مثلث قطبی که سایه‌ی از آن در آثار نصیرالدین طوسی دیده می شود، توسط وی مورد توضیح و استفاده کامل قرار گرفت. (۱۵۹۳)»

«منجمان اسلامی و همچنین ریومیونتاس ضرورت رصدهای مکرر و فراوان را یافته بودند؛ ولی برائۀ نخستین کسی است که متوجه شد عمل رصد کردن باید دائمی باشد و این کار را عملی کرد. برای این کار دستیاران منظمی که در عمل رصد کردن و محاسبه مهارت داشته باشند لازم بود، و حمایت پادشاه از وی سبب شد که بتواند چنین کسان را بخدمت برگزیند. هیچ کس پیش از او تحقیق و پژوهش نجومی را به این خوبی و کارآمدی صورت نداده بود. گرچه اسبابهائی که در رصدخانه‌های امروز بکار می‌رود در دسترس برائۀ نبوده و حتی تصور آنها را هم نمی کرده است، با همه این احوال باید گفت که سازمان و نظم رصدخانه‌های جدید از اورانیبورگ بآنها رسیده است. بعنوان مثال باید گفت که رصد های

وی، که بصورت قابل ملاحظه ایی دقیق بوده، با چشم برهنه وبدون اینکه عدسی در برابر آن باشد، انجام می شده. ص ۹۵»

«پذیرفتن گاه شماری (تقویم) جدیدی بسال ۱۵۸۲، یعنی همان که امروز متداول است، حادثه مهمی بود، گواينکه نتوان آن را بعنوان نقطه تحوّل در خطسیر ریاضی بشمار آورد. با وجود این، بسیار کسان ظاهراً چنان فکرمی کنند که این تقویم ثمره کوششهای ریاضی خاصی بوده، و بهمین جهت شایسته است که در این فصل از آن سخن گفته شود.

اشکال ساختن يك گاه شماری از جهت آن است که ناچار باید سه واحد زمانی، یعنی روز و ماه و سال، که قدر مشترکی بایکدیگر ندارند با هم ترکیب و تألیف کنند. برای آنکه این کار صورت پذیر شود باید قرارداد سازشی بگذارند. اشکال کار با افزوده شدن عامل چهارم یعنی هفته، که قدر مشترکی باماه و سال ندارد بیشتر می شد. هفته، که میراث دینهای ستاره پرستی قدیم است، مقارن مسیح یا کمی پیش از آن در زندگی مردم راه یافت، تا آنجا که بعلم نجوم مربوط می شود؛ این واحد مقیاس هفت روزه زمان چیزمن در آوردی است، ولی از لحاظ کارهای زندگی وسیله بسیار خوبی است و بسیاری از ادیان آداب خاصی مطابق ترتیب هفته دارند.

گاه شماری یولیوسی در سال ۴۵ قبل از میلاد بر این پایه که سال ۳۶۵/۲۵ شبانه روز باشد بامریولیوس قیصر روم ترتیب داده شده هر چهار سال لازم بود که يك روز بر ۳۶۵ روز سال اسمی افزوده شود تا گاه شماری با فصول هم آهنگ بماند. با این حساب سال درازتر از مقدار حقیقی

آن (باندازه ۲۵/۱۸) بود و گرچه این تفاوت ناچیز است ولی در مدت ۱۲۸ سال اختلافات رویهم انباشته بیک روز می‌رسد، در مدت سیزده قرن اختلاف مساوی ده روز خواهد شد. ص ۱۰۲ و ص ۱۰۳ «

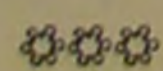
«غالباً گفته شده است که سه اختراع مهم رونسانس (یا اواخر قرون وسطی) عبارت بوده است از: استعمال باروت در سلاحهای آتشین، بکار بردن قطب‌نما در دریانوردی، و چاپ کردن با حروف متحرك. قابل ملاحظه است که این هر سه اختراع پیش از آن در چین وجود داشته است، گرچه تنها اختراع اخیر است که می‌توان گفت در چین کارآمد و کامل بوده است. فن چاپ بوسیله صفحات یک پارچه در چین از قرن هشتم و شاید قرن ششم سابقه داشته. وقدمت چاپ باحروف در آن سرزمین بقرن یازدهم می‌رسد. در تاریخ دوری چون ۱۲۳۶ یک چاپخانه دولتی در چین وجود داشته است. پول کاغذی را در چین و در ۱۲۹۴ نیز در تبریز (بفارسی و چینی) چاپ می‌کردند. طرز چاپ چینی را در ژاپون و کره تقلید کردند ولی از این هنر خبری بمغرب زمین نرسیده بود. مارکوپولو در گزارش دقیق و کاملی که از کشور چین آورده، هیچ ذکری از چاپ نکرده است، با اینکه قطعاً پولهای چاپی کاغذی چینی و چیزهای چاپی دیگر را دیده و در اختیار داشته است. این خود نمودار جالبی است از اینکه آدمی چیزی را بخاطر می‌سپارد و بآن متوجه می‌شود که بشناسد و بفهمد. ص ۱۶۶ و ص ۱۶۷ «

«بخاطر دارید که نظریه تکامل داروین چه هیاهویی برآه انداخت. بسیاری از علمای الهی برضد آن دست به سلاح شدند (و هنوز هم در بسیاری از کشورهای عقب مانده چنین است)، از آن جهت که تصور می‌کردند

نتیجه این نظریه یعنی قرابت و خویشی آدمی با میمون، تجاوز بحدود دین و کفری غیر قابل تحمل است. خشم آنان بحد جنون رسیده بود بدان سبب که داروین و پیروان او تنها با جسم آدمی کار داشتند. نسبت و قرابت میان جسم انسان و جسم جانور آشکار بود، و نه تنها بت پرستان بلکه مسیحیان نیز بآن اعتقاد داشتند. آن علمای الهی تحصیل کرده لادمی دانستند که از لحاظ دینی اختلاف میان آدمی و خوک یا میمون آن اندازه به جنبه تشریحی ارتباط ندارد که بجنبه روانی. اختلاف اساسی میان انسان و جانور در این واقعیت است که آدم و تنها او است که روح فنا ناپذیری در آن مصور است. ص ۲۴۳»

«رونسانس دوره موهوم پرستی بود؛ در زمان خود ما نیز عمق را که در نظر بگیریم باز چنین است، علم در بعضی از زمینه‌ها ترقیات عظیم و شگفت‌انگیز کرده است. ولی در زمینه‌های دیگر، مثلاً سیاست ملی یا بین‌المللی، هنوز خود را ریشخند می‌کنیم.

تاریخ علم تنها تاریخ اکتشافات و افکار جدید که به حقیقت واقع نزدیکترند نیست؛ این تاریخ در عین حال تاریخ مدافعه از این افکار در مقابل اشتباهات و خطاهای بازگشته و دروغ‌ها نیز هست. باید تاریکی را براندازیم و بجای آن روشنی بیاوریم؛ وظیفه اصلی علم همین است. ص ۳۰۵»



کتاب «شش بال» تألیف جورج سارتن ترجمه احمد آرام در ۴۴۵ صفحه بقطع ۲۴×۱۷ با تصویر و جلد زرکوب توسط شرکت انتشار و با معاضدت مؤسسه انتشارات فرانکلین در دو هزار نسخه در تهران چاپ و منتشر شده و بهای آن ۲۲۵ ریال است. کتاب «شش بال» از طرف انجمن کتاب (مجله راهنمای کتاب) جزء کتابهای برگزیده سال انتخاب شده است.

روح القوانین

ز منتسکیو - ترجمه و نگارش علی اکبر مهتدی - چاپ
چهارم - چاپ سری - ۱۵۲۶ صفحه - قطع: ۱۷ × ۲۴ - یک
جلد - بی تصویر - جلد زرکوب: ناشر: شرکت نسبی
حاج محمد حسین اقبال و شرکا - تهران - قیمت ۵۰۰ ریال.

قرن هفدهم، در اروپا، عصر پیروزی عقل بود. همه اصول اخلاقی و موازین دینی و اجتماعی، که در قرنهای پیش ثابت و مسلم می‌نمود، در این دوران مورد تردید قرار گرفت؛ و عقل تنها معیار ارزشها شد. این نهضت در قرن هجدهم ادامه یافت و تحولی بزرگ پدید آورد که در همه شئون زندگی مردم اروپا مؤثر افتاد. ادبیات، که تا آن زمان وسیله تفریح خاطر و قسمی تفنن بود وسیله انتقاد اجتماعی شد؛ فلسفه به نقد اصول مذهب و سنجش شیوه‌های حکومت پرداخت؛ علم به امور تجربی و تحقیق در طبیعت توجه یافت.

این جنبش در اصل از افکار کسانی چون «برونو Bruno»، «لوتر Luther»، «کپرنیک Copernic»، «گالیله Galilée»، «نیوتن Newton»، «هابس Hobbes»، «لاک Locke» و «فنون Fenelon» ریشه گرفته بود؛ اما شکفتگی و برومندی آن در این عصر آغاز گشت؛ زیرا تحول فکری و قوه تمیزی که بجهت مختلف در بین مردم پدید آمده بود، با قبول مواضع و اصول قدیم سازگاری نداشت، و هر چند که آثار آن در اغلب کشورهای اروپائی مشهود بود، در فرانسه با ظهور کسانی چون «ولتر Voltaire»، «منتسکیو Montesquieu»، «روسو Rousseau» و «دیدرو Diderot» تجلی کامل یافت.

منتسکیو در ژانویه ۱۶۸۹ در یکی از نواحی «بردو» بدنیا آمد. و در زادگاه خویش به تحصیل پرداخت. وی از اشرافزدگان آن ناحیه بود و در سال ۱۷۱۶ ریاست دادگاه «بردو» را بعهده گرفت. مقالات فلسفی و سیاسی منتسکیو نخست در نشریات آکادمی «بردو» انتشار می‌یافت، ولی اولین اثر مهم او «نامه‌های ایرانی» بود که در سال ۱۷۲۱، بی‌نام مؤلف، در «آمستردام» چاپ شد. این کتاب مجموعه نامه‌هایی است که دو نفر ایرانی، بنام «ازبک» و «ریکا»، از پاریس به خویشان خود می‌نویسند. منتسکیو از زبان این دو شخص، اوضاع سیاسی و اجتماعی و دینی زمان خویش را بشدت انتقاد می‌کند. «نامه‌های ایرانی» چنان مورد پسند مردم فرانسه واقع گشت که در همان سال چهار بار بی‌دری بچاپ رسید.

وی پس از چندی به پاریس رفت و به عضویت فرهنگستان فرانسه انتخاب شد، ولی دیری نگذشت که شوق سیاحت در دلش بیدار شد و در سال ۱۷۲۸ فرانسه را ترک کرد و در کشورهای مهم اروپا به سیر و سفر پرداخت. دیدن کشورهای دیگر، خاصه مطالعه در اوضاع اجتماعی و سیاسی انگلستان، در افکار او تأثیر بسیار کرد، و حاصل این سفر دو کتاب معروف اوست، یکی «ملاحظات در باب علل عظمت و انحطاط رومیان» *Considérations sur les causes de la grandeur et de la décadence des romains* و دیگری *روح القوانین* «L'esprit des lois» کتاب. اول که در ۱۷۴۸ انتشار یافت، تحلیلی است از روحیات و زندگی مردم روم و تحولات تاریخی و اجتماعی آن. راز عظمت روم در آنست که مردم آن زیر بار زور نمی روند، کورکورانه اطاعت نمی ورزند، میهن خویش را عزیز میدانند، کار و کوشش و آزادی را ستایش می کنند، نظم و ترتیب را در کارها رعایت می کنند، تشکیلات نظامی و سیاسی درست و صالح دارند. اما پس از چندی، چنانکه آئین دیرین روزگار است، اندک اندک فساد در اخلاق افراد و سازمانهای دولتی روی می دهد، حب جاه و رقابتهای زیان آور، تجمل دوستی، عشرت طلبی، زورگوئی صاحبان قدرت، و چاپلوسی و نمایی شیرازه های اجتماع را از هم می گسلد، استبداد مجال خود نمائی می یابد، تفرقه و دسته بندی پیدا می شود، اختلافات و منازعات داخلی قوت می گیرد، و عظمت روم درهم می شکنند.

کتاب دوم که در اینجا مورد بحث ماست، در سال ۱۷۴۸ انتشار یافت و حاصل چندین سال مطالعه و تحقیق و تفکر اوست. این کتاب کلاً به شش جزء تقسیم میشود: جزء اول که شامل هشت کتاب است، در ماهیت قانون و اشکال حکومت و رابطه حکومت و قانون بحث می کند؛ بخش دوم، در پنج کتاب، از تشکیلات نظامی، آزادی سیاسی، ترتیبات اخذ مالیات و امثال آن سخن می گوید؛ بخش سوم، در شش کتاب، درباره آداب و رسوم و قوانین و ارتباط آنها با آب و هوا و طبیعت هر ناحیه گفتگو می کند؛ بخش چهارم، در چهار کتاب، به بررسی امور اقتصادی، ازدواج، ازدیاد نفوس و بستگی قوانین با تجارت و پول اختصاص یافته؛ بخش پنجم، در سه کتاب مسائل دینی و رابطه قانون و دین را مورد تحقیق قرار داده؛ و در بخش ششم، که شامل پنج کتاب آخر است، از اصول قوانین روم، قوانین قبایل ژرمن و فرانسه و فئودالیت؛ رابطه این قوانین باهم و مقایسه آنها، و علل رواج بعضی و زوال بعضی دیگر، سخن رفته است.

عنوانهای فصول این کتاب نمودار اهمیت مطالب آن است. منتسکیو در این جا، تاحدی که در عصر وی امکان تحقیق و تجسس بوده است، مسائل تاریخی و اجتماعی را به دقت تمام مورد بررسی قرار داده و تا آنجا که پیشرفت علوم در آن زمان میسر می داشته، پایه پژوهش را بالا برده است. وی همواره می کوشد که برای حوادث تاریخی علل منطقی بیابد، و عواملی را که موجب پیدایش قانونها شده اند به دست آورد. در نظر او هر یک از قوانین اجتماعی زائیده احتیاجی است که در آن اجتماع بوجود آمده؛ و با تحولات اجتماعی قانونهای کهن باطل و قانونهای تازه جاننشین آنها گردیده است. وی قوانین را در زمینه وسیع تاریخ ملل مورد مطالعه قرار می دهد و فلسفه سیاسی خود را از سیر قوانین و مقایسه آنها با سایر عوامل اجتماعی استخراج می کند.

در نظر او تحولاتی که در قانونها و طرز اجرای آنها روی داده است، نمودار اعتلا و انحطاط جوامع است، و عالیترین اجتماعات آنست که قوانین و قرار داد هایش با کیفیات طبیعی و جغرافیائی، اوضاع اقتصادی، سوابق تاریخی، و آداب و رسوم آن سازگار باشد.

ارسطو حکومت را بر سه نوع تقسیم می‌کند: مشروطه‌سطنتی، اشرافی، جمهوری. اما منتسکیو، از اثر اوضاع اجتماعی کشور خود، و ملاحظه قدرت دربارلوی ۱۴، در تقسیم‌بندی ارسطو تغییری وارد ساخته و حکومت را بر این سه نوع تقسیم می‌کند:

۱ - حکومت جمهوری، که در آن همه، یا قسمتی از مردم زمام امور را بدست دارند. اساس این گونه حکومت «تقوی» است. مقصود از این تقوی، فقط پرهیزگاری دینی نیست، بلکه تقوی بمعنی وسیع‌تر آن است یعنی تقوای سیاسی و اجتماعی، زیرا در حکومت جمهوری افراد همگی هم قانون گذارند و هم مجری قانون، هم فرمانروایند و هم فرمانبردار، لذا باید در همه امور خود جانب عدالت را رعایت کنند، حقوق دیگران را چون حقوق خود محترم بشمارند، میهن و جامعه خود را صمیمانه دوست داشته باشند، خود را از دیگران جدا ندانند، و گرنه مبانی حکومتشان متزلزل خواهد شد.

«چون تقوی از بین برود جاه طلبی که جزء خصائل فطری بشر است بر انسان مستولی می‌گردد. و خست و پستی برای جمع آوری مال در دلها جا می‌گیرد، موضوع تمایلات عوض گردیده آنوقت انسان بوالهوس میشود و هر لحظه مایل است چیزهای جدیدی بدست آورد مردم آنچه را که دوست می‌داشتند دیگر دوست نمی‌دارند.»

۲ - حکومت مشروطه، که در آن حکومت با یکنفر است، اما او از قوانین و مقررات ثابت و معین تبعیت می‌کند.

اساس این گونه حکومت «شرافت» است، نه شرافت فردی، بلکه شرافت ملی و سیاسی، زیرا این صفت در بین زمامداران حکومت مشروطه، بمنزله تقوی است در حکومت جمهوری؛ و آنان را از تبهکاری و فساد حفظ می‌کند.

۳ - حکومت استبدادی، که در آن یکنفر فرمانروای مطلق است و به میل و دلخواه خود همه کاری می‌کند.

آنچه اساس و مایه بقای این نوع حکومت است «ترس» است؛ نه تقوی و نه شرافت.

قوانین نیز بر حسب سازمان و نوع حکومت به دو دسته تقسیم می‌شوند. قوانین سیاسی، که به ماهیت حکومت و کیفیت آن تشکیل بستگی دارند؛ و قوانین مدنی، که به طرز عمل هر حکومت مربوطاند.

مبحث آزادی فردی و آزادی اجتماعی یکی از دلکشتترین مباحث این کتاب است.

«آزادی عبارت از این است که انسان حق داشته باشد هر کاری را که قانون اجازه داده و می‌دهد بکند و آنچه که قانون منع کرده و صلاح او نیست مجبور به انجام آن نگردد در اینصورت اگر مرتکب اعمالی شود که قانون منع کرده دیگر

آزادی وجود نخواهد داشت.»
 و برای اینکه در اجتماعات مختلف آزادی فردی و اجتماعی در خطر زوال نیفتد، وی قوای مملکت را به سه دسته مجزا تقسیم می‌کند: ۱- قوه مقننه، که فقط قوانین را بر حسب لزوم وضع می‌کند. ۲- قوه قضائیه که امر را بر حسب قوانین موضوعه بررسی و حکم صادر می‌کند. ۳- قوه مجریه، که حکم دادگاههای قضائی را مجری می‌دارد. یکی از دلکش‌ترین بخشهای این کتاب فصولی است که درباره بردگان و نظام برده‌داری بحث می‌کند. در این مباحث گاهی ذهن نیرومند و دقیق منتسکیو به اعماق مسائل بشری می‌رسد و نکاتی را در می‌یابد که نسبت به زمان وی کاملاً تازه و بدیع‌اند. و گاهی در بیان اینگونه نکات سخن خویش را با طنزی شیرین و تند می‌آمیزد.
 «اگر بنا باشد قبول کنیم که ما حق داریم سیاه پوستان را بنده کنیم من اینطور بیان خواهیم کرد.

ملل اروپا چون اهالی آمریکا را نابود کردند مجبور شدند افریقائیان را بغلامی خود در آوردند تا برای زراعت اراضی آنها را بکار گمارند. اگر غلامان از گیاهی که قند را بعمل می‌آورد (نیشکر) مراقبت نمی‌کردند قند خیلی گران می‌شد. این انسانهای مورد بحث از سر تا پا سیاهند و بینی آنها بقدری پهن است که تقریباً محال است با چنین منظره دل‌آدم بحال این اشخاص بسوزد و نمی‌توان این فکر را در ذهن رسوخ داد که آفریدگار عاقل یک روح خوب در این تن باین سیاهی جاداده باشد. این مسئله خیلی طبیعی است که انسان فکر بکند رنگ جوهر انسانیت را تشکیل می‌دهد، در ملل آسیا که مردان را خاجه می‌کنند همواره بدینوسیله سیاهان را از نسبتی که با ما دارند بطور محسوسی محروم می‌سازند.

از رنگ پوست میتوان در رنگ مو هم قضاوت کرد. مصریها که بهترین فلاسفه دنیا بوده‌اند باین مسئله بقدری اهمیت می‌دادند که مردان سرخ پوست را بمحض اینکه گیر می‌آوردند بقتل می‌رساندند.

یک دلیل بر اینکه سیاه پوستان از شعور محرومند این است که به یک‌گردن بند طلا اهمیت می‌دهند در صورتیکه طلا نزد ملل متمدن بی‌نهایت مهم است.

محال است ما بتوانیم فرض کنیم که این اشخاص از جنس بشرند زیرا که اگر فرض کنیم که آنها بشرند باید گمان کنیم که خودمان هم مسیحی هستیم، اشخاص کوه نظر درباره بی‌عدالتی که نسبت بسیاهان می‌شود خیلی اغراق می‌گویند زیرا اگر چنان بودی که اینان می‌گویند آیا بخیاال پادشاهان اروپا نمی‌آمد که ضمن اینهمه قرارداد های پیهوده که باهم می‌بندند یک قرارداد عمومی هم راجع باغماض و ترجم در باره سیاهان به بندند.»

درباره اهمیت این کتاب سخن بسیار است و حقاً باید در فصلی جداگانه از آن گفتگو کرد. شك نیست که از آغاز انتشار سیاستمداران و علماء اقتصاد و فلاسفه اجتماعی، در هر دوره بدان توجه داشته و همه نهضت‌های اجتماعی به نحوی از آن متأثر بوده‌اند.

۱ - جمله هائی که در میان علامات نقل قول («...») است از ترجمه آقای مهتدی عیناً نقل شده و ما در انشاء آن هیچگونه دخالتی نکرده‌ایم.

بن هور

اثر

لیو والاس

ترجمه

محمد نوری

رمان بزرگ بن هور ، نخستین بار به سال ۱۹۰۰ روی صحنه تأثر آمد . از آن پس ، تا هفده سال همچنان در سراسر جهان ، در شهرهای بزرگ نمایش داده شد . تا کنون از داستان بن هور چندین بار فیلم تهیه کرده اند . آخرین بار ، دو سال پیش ، کارخانه معظم فیلمبرداری مترو گلدوین مایر از این داستان فیلمی تهیه کرده که به روایتی معظم ترین فیلمی است که تا کنون تهیه شده است . این فیلم برنده جایزه اسکار سال شد .

ناشران

مؤسسه چاپ و انتشارات پیروز - شاه آباد
مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر - شاه آباد

منتشر شد

خطر زوال
فقط قوانین
نوع بررسی
می دارد.
مبرده داری
مناق مسائل
ببینند و
بیزد.
کنیم من

بقائیان را
غلامان از
ان میشد.
تقریباً
کر را در
ده باشد.
سانیت را
له سیاهان

بهترین
یوست را

گردن بند

براکه

هستیم ،

می گویند

که ضمن

باغماض

انه از آن

فلاسفه

بی از آن

مهدی

از ح . صلصالی

حافظ شناسی

یا

الهامات خواجه

نگارش محمدعلی بامداد - ۲۴۸ صفحه - دوهزار نسخه - چاپ
دوم - چاپ سریبی - بی تصویر - جلد زرکوب - ناشر کتابخانه
ابن سینا - تهران - قیمت ۱۰۰ ریال.

در باره:

در اغلب خانه‌های مردم این کشور از شهر
هاگرفته تا دیه‌های دور افتاده نسخه‌ئی از
دیوان حافظ توان یافت. از اهل دانش و
مردم باسواد بگذریم، کم سوادان و آنان که
حتی خواندن و نوشتن نمی‌دانند از اشعار
حافظ بخاطر دارند. اثر کلامش چنانست که
ارواح خسته و شکسته مردم این سرزمین
را طی چند قرن تسکین بخشیده تا حدی
که از سر صدق و نیاز دست تمنا بدیوان او
می‌برند و با تفأل با اشعارش دل خوش می
دارند. قلمرو نفوذ شعر حافظ و صیت
سخنش از مرزهای ایران و کشورهای همسایه
و آشنا بزبان پارسی گذشته و بمغرب زمین
راه یافته و ترجمه اشعار او اهل ذوق و ادب
کشورهای دیگر را نیز مجذوب و شیفته
خود ساخته است. ستاره نبوغ هنر او در
آسمان ادب خوش درخشیده و دولت مستعجل
هم نبوده است. صدای سخن عشقش خوشترین
یادگاری است که در جهان هنر از او باز
مانده است.

حافظ نیز مانند هر شخصیت بزرگ و جهانی دیگری مخالف و موافق بسیار دارد و حتی بین موافقان و مریدان او هم بر سر استنباط کلام و مضامین اشعار و عرفان او جنگ هفتاد و دو ملت برپاست. آنچه در این مقاله مورد نظر است معرفی کتابی است که بقلم مرحوم محمد علی بامداد تحت عنوان «حافظ شناسی یا الهامات خواجه» نگارش یافته و اخیراً تجدید چاپ شده است و آنچه در زیر می آید تلخیصی از نظر مؤلف درباره حافظ و شعر و عرفان اوست که تحت فصول و عناوین بخش های کتاب بیان شده است.

از نظر مؤلف شمس الدین محمد که بعدها حافظ شده و متخلص باین کلمه، و امروز خواجه و از دیر زمانی لسان الغیبش میخوانیم و مقامات و منزلتهایی برایش قائل هستیم، آدمیزاده ای است که از صلب و رحم باب و مامی باین نشئه قدم گذارده، ایام شیرخوارگی و طفولیت و صباوت داشته و هر کدام را لوازمی بوده است، چنانچه برای تمام متولدین، آن لوازم هست تا بچوانی رسیده و جوانی را نیز چنانچه افتد و دانی، آثار و لوازمی است، در خور اقتضای سن و هر چه در باب کودکی بزرگان می گوئید، در باب جوانی ایشان نیز قائل شوید.

از نظر روانشناسی، در روحیه این گوینده آسمانی، بیک نکته دقیق باید توجه داشت و آن اینکه فطرتاً خواجه جنبه ملکوتی دارد و از خلال تمام گفته هایش در هر حال و هر موضوعی، این کشش و کیفیت مترشح و از هر بابی که سخن گفته دقیقه ای از معارف چاشنی اوست، خواه از عاشق و معشوق و خواه در مدایح سلاطین و بزرگان عصر و همین ساختمان کذائی و استعداد عالی، بالاخره کار خود را کرده است.

مشغول سخن گوئی از می و معشوق است یا متوجه تنظیم مدح فلان امیر و وزیر و شاه، همینکه زمانی مابین دو بیت فاصله میشده و اندک غفلتی از این موضوع پیش می آمده، حالت راسخ روحی غلبه کرده مطلب را بعالم دیگر می کشانده است، مانند یک نفر متخصص که هر موضوعی که با او در میان نهاده شود، همینکه موقع و بهانه ای یافت، وارد گفتگو از فن و تخصص خود می گردد.

مدیحه سرائی بر خاطرش بس گران است، ولی از باب رعایت زمانه و از روی احتیاج غزلی چنانچه دلش خواسته سروده و در آخر نامی از ممدوح میبرد، زیرا فکر دیگر و اندیشه دیگر داشته و بالاخره همین روحیه کار خود را کرد و صاحب خویش را بایر و بال ملکوتی به پرواز آورد. از آزادی بیان و صراحت لهجه برخوردار بوده و آنچه از افکار مورد توجهش میشده برشته نظم می کشیده و این بیت که برای هضم آن عصر، لقمه سنگینی است، بی محابا از طبعش تراوش نموده و بسا از غوغای عام نکرده است.

فدای پیرهن چاک ماهرویان باد هزار جامعه تقوی و خرقه پرهیز

از جهات اختلاف ابیات خواجه، همین صراحت بیان است که از حالات مختلفیافته عمر، از جوانی و اطوار گوناگون طلب و سلوک آنچه پیش می آمده، برشته نظم کشیده و طبیعی است که ترشحات گوناگون که از حالات مختلف تراوش می کند، بایکدیگر فرق و اختلاف دارند. گفته هایش بمنظور اینکه بیتی ساخته یا شعری سروده باشد نیست و هر چه گفته و در هر حالی که بوده هدف و مقصود خاصی دارد، از عشق صوری

و میخوارگی تا آغاز طلب و حالات شك و تردید و حیرت و جستجوی مقصود، از این و آن، و کوبیدن این درو یأس از این تشبثات و باخود براه افتادن و باز نرسیدن و جستجوی مجدد راهنما، همه را در موقع خود بیان نموده و تشتت و اضطراب و حیرت و یأس از گفتگوهای کذائی او ظاهر است و بعد از یافتن مطلوب و راه بمقصود بردن، طرزگفتار دگرگونه شده و آرامش خاطر و آسایش درونی از آنها هویدا است.

سلوك از بدایت تا به نهایت مشتمل بر منازلی است و در هر منزل خطراتی و همین مشکلات است که سالک بمنزل رسیده را، از اکسیر اعظم نایاب تر کرده است. تنبیه باینکه از علوم ظاهری، نمیتوان بحقایق کون رسید و از آغاز و انجام خویش آگاه شد مستلزم و توأم باشک و تردید است و بسیاری در این گرداب خطرناک فرو رفته و می روند. از این گرداب که گذشت تازه گرفتاری بدست رهنمان که در هر طرف کمین کرده اند قاطع طریق است. آنگاه مرحله عشق و شور و جذب به پیش می آید و چنانچه سایه نگاهبانی بر سر نباشد، همه گونه خطرات جانی و اختلالات عقلانی ممکن خواهد بود و هکذا سایر تطورات و تغییرات. خواجه از تمام این مراحل عبور کرده و تمام دشواریها را تحمل نموده و تن بتمام مصائب سلوك داده و نابرده رنج به گنج نرسیده است.

اشعاری که خواجه در آن تصوف را ستوده، بیان حال اوقات است که خانقاهی بوده و تسلیم مدعیان حقیقت شده ولی بعدها نسبت بصوفی و خرقة و خانقاه تعرضات بسیار دارد.

خواجه در هر حال و آنطوریکه افتاده بوده همان را بیان نموده و از مجموع آنها اشعاری ساخته و از آن اشعار دیوانی جمع کرده اند که بنظر سطحی و ظاهر، مختلف و متناقض دیده می شود. ولی پس از یافتن مفتاحی و حمل هر کدام بر حال و مقامی، می یابید که اختلاف و تناقض در میان نیست و بعد از وصول بمراد، غزلها يك نسق و یکسان است و از يك موضوع حکایت دارد.

پیر حافظ کیست؟

سخن کوتاه، این راهنما و خضر طریق، یکی از اقطاب یا از مشایخ عالیقدر ملامیه بوده که البته از طریق باطن مأموریت یافته، تا نیم سوخته ای را دریابد... پایه سلوك ملامیه بر شالوده ای نهاده شده که با اظهار و تظاهر منافی است. این قوم برای احتراز از توجه خلق نه خرقة دارند و نه کشکول، نه خانقا و نه پوست و مسند و تاج و کلاه ترکی یا گیسوان و شارب و جز این وصله هائیکه سبب امتیاز خود از خلق خدا میشوند.

ملامیه کیستند؟

در غزوه بدر حیات اسلام بموئی آویخته بود. در نتیجه پیروزی بدر، اسلام پایه گزاری شده حیات امید بخشی گرفت، از اینرو مجاهدین بدر را بر این آئین حق بزرگی است و خود با آن مباهات و افتخارها داشتند و چنانچه عادت عرب است، فخریه ها می کردند. پیغمبر بجای اینکه در این خوشحالی و حماسه سرائی ها با بدریون

شريك و هم آهنگ شود، آنان را از جهاد اصغر به جهاد اكبر یعنی جهاد نفس امر فرمود. این روش و رویه و دخول در این جهاد عظیم از اقدم ازمه وجود داشته و آرمان مردان خدا بوده است.

در طریق روحانی هند و آئین بودا که اصلاحی در طریقه «یوگا» است و اشراق افلاطون و طریقه رواقیون و مشرب کلیون و راه افلاطونی جدید و رهبانیت مسیحیون همه و همه برای موفقیت در این جهاد است و باقی مطالب شعایر و پیرایه های انتظامی و اجتماعی یا ساز و برگ های سیاسی و نردبانهای جاه طیبی می باشند.

هدف و سر منزل همه یکی ولی وسیله و مرکب راه اختلاف یافته است، صوفیه و فرق گوناگون ایشان برای قهر نفس و غلبه بر این دشمن سرکش می کوشند. زهاد و عباد نیز می گویند با دشمن خویش در جدالیم . . . و همچنین سایر سالکین طرق معنوی. ولی از میان این روندگان يك طایفه بی نام و نشان می گویند؛ نه خودکشی لازم است، نه زجرهای بدنی و نه یک عمر ریاضیات شاقه و از زیر بار تکالیف اجتماع و انسانیت فرار کردن و بر سایر خلق خدا کل شدن. بلکه راه صحیح را اخلاص کامل در عمل و تخلیص پندار، گفتار و رفتار بوسیله پنهان داشتن حال و سلوک خویش، از انظار خلق دانسته اند و معتقدند چنانچه اتفاقاً بر اعمال خیر سالک یا حالاتش آگاهی یافته شد، باید برای انصراف آن شخص مطلع کوشید، یعنی باید عملی کرد که آن مطلع یا مطلعین که از روی آگاهی بر اعمال و حالات سالک جلب و مجذوب شده اند، انصراف یافته و تشخیص خود را تخطئه کنند. گویند بایزید در ماه رمضان از سفری به شهر بسطام باز می گشت انبوه مردم از او استقبال کردند. بایزید برخلاف کراهت مؤکد که متعذر نباید بروزه خواری تظاهر کند، بخوردن نان پرداخت. مردم او را نسبت به شرع لاابالی دانسته، از استقبال بر گشته و با نفرت پسراننده شدند. در اینحال بایزید بانفس خود که از استقبال خلق محظوظ شده شروع بخود- نمائی کرده بود خطاب فرمود «دیدنی چگونه تأدیبت کردم» بنظر مؤلف نام «ملامی» از اینرو براین طایفه گذارده شده که در مواقع امکان لغزش و احتمال طرف توجه خلق شدن، خود را با عملی در معرض و سرزنش عامه می گذارند و هر چند شیخ اجل محیی الدین عربی در باب مخصوص به معرفی ملامیه وجه تسمیه را طور دیگر بیان فرموده است، ولی در باب دیگری که تأکید بر رعایت کامل آداب شرع نموده و شرط سلوک را محافظت بر ظواهر احکام دانسته فرموده است: «لکن در مورد وقوع در معرض توجه خلق و اقبال عامه را باید استثناء کرد در اینمورد باید خلق را مشتبه و از خود دور نمود چنانچه هنگام مجاورت در قدس شریف، رفته رفته مردم بمن اقبال نموده و مرا بحال خود نمی گذاشتند، روزی در جام بلورین سرخی آب کرده بر بالای بلندی در مرئی و منظر خلق نشسته از آن شیشه می نوشیدم. مردم آنرا شراب پنداشتند و از من نفرت نمودند.» به بینید حافظ این معنی را با چه لطافتی بیان می کند:

بمی سجاده رنگین کن گرت پیرمغان گوید که سالک بی خبر نبود ز راه و رسم منزلها
نمی گوید می بخور که در شرع ممنوع است، ولی هرگاه پیرمغان دید که علاج
تو جلب بد گمانی خلق است و امر داد که حتی سجاده را بمی آلوده و رنگین کن

اطاعت بنما که او راه دان و راه بین است . لطف کلام در سجاده بمی رنگین کردن است که از خوردن می در انظار گناه بیشتر دارد .
آری هر اندازه که از خلوص کاسته شود، ریا جای کاهش و خالی را خواهد گرفت .
ریا یعنی انجام عمل نیک ، برای نمایاندن بخلق و جلب توجه مردم و این خود شرکی است، منافی با توحید و مشرک را در حریم وحدت راه ندهند . پیغمبر (ص) فرمود «جنبش ریا در انسان ، چون جنبش مورچه است، بر سنگ سختی در شب تاریک.»
شاهکار اسلام توحید و مکارم اخلاق است و با مرائی و منافق و شرک اعلان جنگ داده و قرآن در این باب اعلامیه رسمی حقتعالی است ، زیرا ریا مخالف توحید و فضائل اخلاق است .

مشایخ ملامیه غالباً در سیر و سفرند و کمتر به اقامت در محلی تن در می دهند که مبادا مرجعیتشان آشکار و محل توجه عامه گردند، از اینرو قسمت مهمی از اشعار خواجه متوجه یار غائب است و با او راز و نیاز دارد و اظهار شوق و اشتیاق دیدار می کند و از هجران در سوز و گداز است .

طرز سلوک خواجه

باید دانست چرا و چگونه عده ای معتقداتی مخالف معتقدات عده ای دیگر دارند. نمیتوان گفت همه حق می گویند، یا همه بر باطلند . پس حقیقت مطلب چیست و در کجا است و چرا من با طرف مقابلم در دو نقطه متضاد واقع شده ایم؟ بالاخره اندیشه باین نتیجه میرسد که ما هر دو تحت تأثیرات محیط مخصوصی، از وراثت و عادت و تقلید و تلقین نشو و نما یافته ایم و غیر از اینکه فعلاً داراهستیم، نه چیزی دیده و نه شنیده ایم، تا بیاموزیم ، از حالا چه باید کرد؟ باید بجستجو و تحقیق پرداخت و از میان اینهمه غوغا و هیاهو، حقیقت را یافت که آنچه یافته ام محصول تقلید است و تزلزل. پایه تقلید صدق و ایمان را متزلزل می کند. صدق و ایمان که نبود، حتی یک قدم استوار، در حیات نمیتوان برداشت .

پرده تقلید پاره می شود ، شك، تردید و حسرت آغاز می گردد . این پیش آمد برای هر متفکری که بتقلید صرف قانع نیست قهری است . یکی از فلاسفه غرب گوید : «در کودکی دین پیرزنان داریم و در جوانی با آن عقاید در جنگ هستیم و هنگام کهولت و پیری، به همان عقاید کودکی بازگشت می کنیم.»

آری ممکن است در کهولت و پیری به عقاید پیرزنان بازگشت ، اما از روی تحقق و اجتهاد شخصی و چشم بینا و وجدان محکم . شك پاره کردن پرده تقلید است، و تردید جنگ مابین عادت و تقلید متمکن از یکسو و انکار و اعراض از آنها از سوی دیگر که قدمی بسوی آنچه داشته بر میدارد و قدمی بر خلاف آنچه داشته میگذارد . شك بی عملی است و فقط تماشای زیر و زبر شدن افکار متناقض می کند تردید عمل است ، یعنی مرادده ایست میان نفی و اثبات لکن بی فایده و بی حاصل و بالاخره نتیجه گسیختگی از این جدالهای درونی، از کار افتادن فعالیت فکر است که از آن بحال حیرت تعبیر می شود .

شك و تردید و حیرت که برای آزاد شدن از بند تقلید سودمند بودند ، فقط

پله‌های نردبان صعود به ذروه حق هستند ، نه منزلگاه وقوف . و صدق طلب است که حافظ را از میان طرق مختلفه سلوک ، براه نزدیکتر و مطمئن‌تری هدایت کرده است که راه عشق و جذبه باشد و بالاخره براه‌نمایی مرد راهدان .

سالکین عامل هر چند در اختیار و انتخاب طریق اختلاف دارند ، ولی بر همه مسلم است که از قدم اول باید به تطهیر دل از زنگ کدورت‌های رذائل اخلاق پرداخت و تا پیراستگی نباشد ، آراستگی امکان ندارد . برای میل بدین مقصود گروهی ورزش اخلاقی توسط جسته‌اند و گروهی دیگر ورزش اخلاقی را کاملاً مؤثر ندانسته راه ریاضت پیش گرفته‌اند یعنی علاج بر ضد را شدیدتر کرده‌اند . اما گروهی از شدت طلب و شوق دیدار حقیقت ، گرفتار عشق و جذبه می‌شوند و عشق غیر از خواست شدید چیزی نیست . این آتش که افروخته‌شد ، مراعات عرفیات و ظاهر صلاحی از میان می‌رود به تخریب ظاهر تا طرف توجه خلق نشوند و عمارت باطن که راه مقصود است می‌پردازند . اصطلاح مجازی خرابات استعاره‌ایست از اینحال . از این مرحله رندی آغاز میشود و بزبان این قوم رند آن کس است که بنده عادات و عرفیات را گسسته و از قیود خرافات و موهومات رسته باشد . حافظ همه‌جا برندی مباحث دارد و این عنوان را برای خود پذیرفته و بعلامت گویان نسبت ریا و تزویر و زرقانی داده ، تا بآن حد که مرتبه رندی را خارج از حدود اختیار و مرهون فضل و عنایت دانسته است . مرتبه‌اعلای رندی را آن میدانند که سالک از قید دنیا و آخرت و آنچه مربوط به حب ذات و خود خواهی است رسته باشد

غلام همت رندان پاک بازانم که هر دو کون نیرزد بچشمشان پر گاه

از روی درجات جذبه بر رندان ، الفاظ شوریده ، شیدا ، مست ، مجنون و احیاناً لایبالی اطلاق شده است . محبت ، عشق ، شوق و جذبه ، با تفاوت در مراتب دارای يك معنی هستند . محبت ، جذب و انجذاب ساده‌ایست ، مابین محب و محبوب ، یعنی شدت و التهاب ندارد . مرتبه شدید این تجاذب عشق است و شوق آنجا گفته می‌شود که عاشق را به معشوق دسترسی نیست و جذبه ، حالت و کیفیتی است ، نتیجه عشق و شوق که خالی از بیخودی نمی‌باشد . هرگاه دل جایگاه عشق شد ، شوق و جذبه نیز در آن خانه آشیانه و مأوی دارند . از اینرو عشق هم مقدمه است و هم نتیجه ولی راه عاشقی با مزایائی که دارد بر خطرات بسیاری نیز مشتمل است . در قدم اول آبرو و اعتبار سالک در انظار بخطر می‌افتد و در قدمهای بعدی مشقات تحمل‌ناپذیر جسمانی رو آور می‌شوند . از زحمات اعتباری و جسمی بالاتر ، خطر گمراهی و به بیراهه و بیغوله افتادن و گرفتار تسویلات رنگارنگ نفس‌گشتن است .

در راه عشق و سوسه‌اهر من بسی است هشدار و گوش‌دل به پیام‌سروش‌کن از اینرو راهنمایی باید تا سالک در پرتو هدایتش ، از آن مشکلات و مراحل خطرناک عبور کند . و در تمام مراحل بردباری و صبر و استقامت لازم است و از مشکلات و صعوبات طریق نباید هراسید .

از اینجا در مراحل و منازل گوناگون و پرده‌های طور طور راه پیمائی وارد میشوند و سالک گاه در دست حال است و گاه مقیم مقام و گاهی در قیض و زمانی در بسط ، وقتی در وجد و برهه‌ای در وجود و همچنین در تجلی ، استتار ، جمع تفرقه ،

سکر ، صحو ، شهود ، غیبوبت ، تجرید ، تفرید ، محو و اثبات تا بمقام فنا برسد ، فنا شهود بنده است ، نیستی خود را ، یعنی وجدان به نداشتن هستی از خویش و اینکه وجودش ، وجود رابطی و اضافی بیش نیست و همان نیز قائم است بغیر که قیومیت مطلقه دارد و شهود آنکه همچنین است حال تمام موجودات . این شهود در حال صحو و با خودی ، دست نمیدهد ، زیرا مابین شعور عادی که شأنی از شئون طبیعت است ، با عاملی بالاتر و وراء طبیعت ، تناسب و سنخیت نیست :

دیدن روی ترا دیده جان بین باید
وین کجا مرتبه چشم جهان بین من است
بنا بر این فنا بطلان ذات یا محو صورت نوعیه سالک نیست ، بلکه مراد از فنا شهود فنای افعال است و فنای صفات و بالاخره فنای انیت و فنای اراده خود در اراده خدا که مقام رضای حقیقی اینست .

بالاخره نتیجه و حاصل کمالات ، حصول معرفت و آنمقام است که این عالم صغیر را ، مشابه عالم کبیر یا محیط بر احوال و اوضاع آن قرار میدهد . معرفت چیست ؟ معرفت عبارتست از انکشاف حقایق ، بر لوح خاطر عارف ، بی واسطه تکسب و استدلال ولی علم آگاهی بر حقایق مجهوله است بواسطه و وسیله تکسب و استدلال ، و چون در علم واسطه وجود دارد ، اطمینان بخش نیست و جای بسی خدشه در مقدمات دلائل هست . لکن دیدن خدشه بردار نمی باشد . آنهم دیدن از روی بصیرت ، نه بصر که آنچه بکار می آید و سرمایه و اندوخته حقیقی می باشد ، معرفت است . از این نکته است که عارف پای استدلالی را چوین می داند و پای چوین را سست و بی تمکین . کمال معرفت ، آگاهی بر سر قضاست و در این مقام است که همه چیز را منطبق با حکمت کامل و انتظام و برای وصول به غایات موجودات می دانند

نیست در دایره یک نقطه خلاف از کم و بیش
که من این مسئله بی چون و چرا می بینم
حالت خرمی و بشاشت و نشاط خاطر و انبساط و شرح صدر اولیای خدا از اینروست . هیچ تمنا و آرزویی ندارند و بیجهت نیست که در مقابل حوادث عظیم ، چون کوه پابرجا هستند و بالاخره در معرفت مقامی است که تعبیر از آن ، حرف و لفظ ندارد و محرم رازی باید که با او گفت و شنود کنند :

یارب کجاست محرم رازی که در جهان
دل شرح آن دهد که چه گفت و چه شنید
آگاهی بر سر قضا از جمله علوم اکابر طایفه ملامیه است و حافظ که اینمقام را دعوی کرده ، گزافه نگفته و از اکابر این طایفه است .

در پایان کتاب عقیده حافظ در حق پیر و شرح الفاظ استعاری و کنایات قوم (خرابات ، رندی ، باده ، میکده و میخانه و ساقی ، مطرب و چنگ و دف و نی ، خضر ، جام جم ، جام جهان نما) و معنی دین و آئین و عقیده حافظ در جبر و اختیار و بالاخره شرحی در معنی طامات و شطحیات و غیره آمده است .

نوشتهٔ ویلیام ده ویت

ترجمهٔ م. ی.



ونسان وان گوگ

«نقاشی که رنگ را بیش»

«از زندگی دوست داشت»



زندگی وان گوگ، کوتاه، گسسته، ناهنجار و غم آور بود، جز برادر، یار و غمگساری نداشت. یاری دیگران پنددادن بود و پس. و هنگامی که با حادثات ناگوار و رنج خیز زندگی روبرو بود، جز برادر کسی را پیرامون خود نداشت. تنهای آنها، برادر بود که رنج های او را مرهم می گذاشت، و نیز، تقریباً تنها کسی بود که نبوغش را با او داشت.

فنا برسد،
خوش و اینک
که قیومیت
بود در حال
شئون طبیعت

ن بین من است
مراد از فنا
بود در اراده

که این عالم
فت چیست؟
بواسطه لال
و چون در
معان دلائل
نه بصر که
از این نکته
تعمین
منطبق با

مرا می بینم
ای خدا از
طییم، چون
رف و لفظ

وجه اشید
که این مقام

کنایات قوم
ف و نس،
برو اختیار

پدرش کشیش بود . در سوم مارس سال ۱۸۵۳ میلادی ، در «گروت زوندرت Groot-Zundert» ، در ایالت «باربانت Barbant» هلند زاده شد . عمویش که در لاهه تابلوهای نقاشی خرید و فروش می‌کرد ، وان گوگ را در شانزده سالگی نزد خود بکار گرفت . بعد ، فروشنده معتبرتری که آثار هنری گرانمایه‌تری عرضه می‌داشت ، به او در لندن و پاریس شغلی داد . در لندن ، بسال ۱۸۷۶ میلادی معلم نقاشی شد . اما از انگیزه‌های الهام بخش دین مسیح تأثیر پذیرفت و به هلند بازگشت . از گرایشی که به ایده آل مردم گرایی این دین داشت ، زندگی خود را در میان معدن کاروان بسر می‌برد ، اما اوقات بیکاری را به نقاشی می‌گذراند . سرانجام ، بسال ۱۸۸۰ ، برای آموختن هنر نقاشی ، رهسپار بروکسل شد . پس از آن ، رؤیای زندگی در روستا ، او را به روستای پدر کوچاند ، و چند سالی را در میان روستائیان عمر گذارد . در این سالها ، نقاشی‌های او ، زندگی ساده بردگان بود . تابلوی مشهور « سبب زمینی خورها Potato Eaters » (۱۸۸۵) حاصل این دوران است .

تحصیلات او در «آنت وروپ» زیاد نیامید و ناگزین به پاریس رفت و به برادر خود «تئو» پیوست . هم در آنجا بود که با نقاشان مکتب «امپرسیونیست» و «نئو امپرسیونیست» آشنا شد . شیوه نقاشی وان گوگ ، بکار بردن رنگهای تیره ، قهوه‌ای ، و سایه‌دار بود . نصیبی که از این آشنائی برد ، ترک این شیوه بود . از ترغیب آنان بود که بعدها ، طرح‌های روشن را با رنگهای درخشان قلم زد . بدینسان تابلوی «رستوران خیابان مومارت The Restaurant on Montmartre» پدید آمد این تابلو ، نخستین گام دلیرانه او در زمینه طرحهای روشن بود که امروزه بدان شهره است .

دو سال در پاریس گذراند . و این مدت برای او کافی می‌نمود . برادر ، خرج سفرش را پرداخت و روانه جنوب شد . در شهر «آرلس» Arles در ایالت «پروانس» که شهری است در جنوب شرقی فرانسه ، اقامت گزید . نقاشی‌های بسیار کرد . پستچی The Post Man ، زن مهمانخانه‌چی The Innkeeper's Wife ، درختان میوه The Fruit Trees ، گلهای آفتاب گردان ، The Sunflowers ، دشتهای آفتابی ، The Fields Bathed in Sunlights ، همه آثار این دورانند .

رنگ ، وسواس زندگی او شده بود .

بعدها ، گوگن Gauguin ، نقاش معروف ، با وان گوگ آشنا شد و مدت‌ها با هم کار کردند . وان گوگ ، اکنون ، از آزارهای روحی و عذابهای زندگی ، حالی پریشان داشت . روزی ، بی‌هیچ دلیل ، دوست خود گوگن را با چاقو تهدید به قتل کرد . این کار او جز آزارهای روحی ، از هیچ علتی ناشی نبود . بعد پشیمان شد و برای توبه ، گوش خود را برید . از آن پس ، باقی عمر را در مراقبت اشخاص و سازمانهای گوناگون بود . در این ایام ، هنوز هم نقاشی می‌کرد . اما ، سرانجام در روز بیستم ژوئیه سال ۱۸۹۰ میلادی خودکشی کرد و دیده از جهان فرو بست .

کتابخانه در خدمت جوانان

۸

حجم کتابخانه

در اندازه بزرگی اطاق کتابخانه چندعامل باید در نظر گرفته شود که از آن جمله است: تعداد دانش آموزان، مقدار کتابهای کتابخانه، نوع برنامه‌هایی که در مدرسه اجرا می‌شود و فضایی که در ساختمان مدرسه قابل اختصاص دادن بکتابخانه است. در آموزشگاهی که چهار صد دانش آموز یا کمتر دارد کتابخانه‌یی که بتواند پنجاه تا شصت خواننده رادر خود جا بدهد کافی بنظر می‌رسد. در صورتیکه اگر عده دانش آموزان بیش از این باشد ناچار باید کتابخانه مدرسه هم بتواند برای هفتاد و پنج تا صد نفر جای کتاب خواندن تهیه کند. در ساختمانی که با بهم زدن وضع اطاقهای موجود میشود توسعه‌یی در کتابخانه داد نقشه کار بسته بآن است که چه مقدار فضای تواند در اختیار کتابخانه قرار بگیرد.

طرز چیدن و مرتب کردن اثاثیه کتابخانه

چیدن اثاثیه کتابخانه محتاج استادی و مهارت خاصی است. آنچه باید در این محل منظور نظر باشد، طرز تابیدن نور است و صرفه جویی از فضا و ملاحظه مسأله نظارت کتابدار در کتابخانه و البته بایستی فکر این هم بود که زیبایی و حسن منظر نیز از میان نرود. قطعات بزرگ باید در مجاورت دیوارها واقع شود، و میزها را چنان بگذارند که کنار آنها مجاور با پنجره باشد و باین ترتیب نور بهتری تامین شود. جمعبه فیش کتابها و قفسه پرورنده‌ها باید نزدیک میز کتابدار باشد تا بهتر بتواند بکارهای خود برسد. چهاری پایه‌های جای گلدان هرگز نباید در جاهایی گذاشته شود که اسباب زحمت عبور و مرور باشد. میان میزها باید بانده‌ای کافی جای خالی باشد تا آمدورفت خوانندگان دچار زحمت نشود. اگر طاق کتابخانه بخاری دیواری یا دریچه فرو رفته در دیواری داشته باشد (شاه نشین مانند)، آنجا را ممکن است چنان ترتیب دهند که زیباترین کنج و زاویه

مدرسه شود. ممکن است این گوشه را باقالیچه‌ها و میزها و چراغ رومیزی و چهارپایه‌ها و صندلیهای راحت بچگانه تزئین کنند و باین ترتیب زیبایی و خروج از رسمیاتی فراهم می‌شود که لذت کتاب خواندن را چند برابر خواهد کرد. چه خوشبخت است کودکی که بتواند چنین زاویه را داشته باشد و پیوسته آن را چون قسمت اصلی روزهای دبستان خویش بخاطر بیاورد.

سادگی تزئینات

اثاثیه و ملزومات و تزئینات کتابخانه محتاج آن نیست که گران قیمت و پرخرج باشد. مسأله مهم آنست که اطاق کتابخانه چنان باشد که براحتی و شایستگی بتواند در منظوری که برای آن ساخته شده بکار رود و دیگر اینکه ظاهر آن خوش آیند باشد. سادگی در اقسام تزئین کلید اساسی کار بشمار می‌رود و در ضمن چیدن اثاثیه کتابخانه باید تناسب و خطوط و سلیقه عمومی در نظر گرفته شود. اطاق کتابخانه را نباید با آویختن نقشه‌ها بر بالای قفسه‌های کتاب و قرار دادن چیزهای عجیب و غریب در جاهای خالی و گذاشتن مجسمه‌های کوچک و بزرگ در زاویه‌ها و گوشه‌ها و لوحه‌های آگهی و پر کردن آستانه پنجره‌ها از کتاب و گیاهان غیر زیبا آکنده سازند زیرا این گونه تزئینات اسباب تشتت و پراکندگی حواس خوانندگان خواهد شد.

قفسه بندی

در امتداد دیوارهای کتابخانه باید قفسه‌های کتاب جا داده شود، و طرز قفسه بندی بایستی مطابق با قواعدی باشد که متعارف و متبع است، اگر تخته‌های جای کتاب از حد معین دراز تر باشد در نتیجه سنگینی کتابها شکم می‌دهد و پایین می‌افتد و نیز با تخته‌های عمیق تر (پهن تر) از متعارف چیدن کتابها دشوار تر می‌شود. قفسه‌های بسیار بلند برای کودکان غیر عملی و اسباب درد سر است. قفسه‌ها ممکن است ثابت باشد یا قابل سوار و پیاده شدن، و قفسه‌های نوع دوم گرچه کمی گرانتر است ولی چون بهتر می‌توان آنها را با اندازه مجموعه‌های کتاب در آورد مزیت بیشتری دارد.

در صورتی که قفسه‌ها ثابت باشد باید قفسه‌های مخصوصی برای دایرة المعارفها و کتابهای بزرگ در نظر گرفته شود. قفسه‌های قابل سوار و پیاده شدن باید محکم ساخته شده باشد تا در زیر فشار سنگینی وزن کتابها نتابد و از هم در نرود.

برای قفسه بندی اندازه‌های زیر متعارف و مورد استعمال عمومی است:

درازی رفها — ۳ پا (۹۲ سانتیمتر)

عرض (عمق) — ۸ اینچ (۲۰ سانتیمتر)

ضخامت تخته‌های رف — ۳/۴ تا یک اینچ (۱۸ تا ۲۵ میلی‌متر)

فاصله میان رفها — طبقه تحتانی ۱۲ اینچ (۳۰ سانتیمتر) طبقه‌های دیگر

۱۰ اینچ (۲۵ سانتیمتر)

بلندی قفسه‌ها — بارتفاع پنج طبقه

همه قفسه‌ها باید روباز و بی در باشد و چیزی روی آنها را نوشاندن باشد چه

اگر چنین باشد برداشتن کتابها دشوار خواهد شد .
 عرض تخته زیر رف تحتانی - ۶ اینچ (۱۵ سانتیمتر) .
 بهتر آنست که يك قفسه مخصوصی که فاصله میان رفهای آن همه ۱۲ اینچ
 باشد ساخته شود تا کتابهای بزرگ و دایرة المعارفها را در آن بگذارند .
 بسیاری از کتابهای مخصوص کودکان طوری است که بزرگی آنها از اندازه
 خارج است . از این گونه کتابها در موضوعات مختلف و مطابق با سنین گوناگون وجود
 دارد و برای جا دادن آنها قفسه های مخصوص لازم است . اگر جا زیاد باشد ممکن
 است از قفسه های پهن مایل استفاده شود و در صورتی که جا تنگ باشد قفسه مخصوصی
 که بالای آن مایل است و در زیر آن طاقچه های بلند دارد مناسب ترین چیز است ،
 و با این گونه قفسه ها میتوان مقدار زیادی کتاب را در محل کمی جای داد . جا دادن
 کتابهای بزرگ در چنین قفسه ها بر جذابیت کتابخانه می افزاید ، چه کتابها را بشکل
 جالب توجهی در معرض انظار قرار می دهد . حتی در آن صورت هم که قفسه های
 متحرك استعمال شود ، این قفسه های مخصوص بهترین راه حل مسأله جادادن کتابهای
 بزرگ است .

اطاق کار کتابخانه

اطاق کاری برای کتابدار کمال ضرورت را دارد . کتابدار باید جایی داشته
 باشد تا در آن کتابهای تازه را مرتب کند و کتابهای اوراق شده را برای تعمیر نگاه
 دارد و نمایشگاههای کتاب را در آن ترتیب دهد . بجایی احتیاج دارد تا ذخایر کتابخانه
 را بصورت منظمی در آنجا بگذارد و کاغذ های ورق بزرگ رنگین را که برای تنظیم
 لوحه های آگهی مورد استعمال پیدا می کند نگاه داری کند و ظرفهای جای گل را
 که مورد استعمال ندارد در آنجا محفوظ نگاه دارد . کتابدار محتاج بجایی است که
 اسبابهای کار خود را در آن طوری بگسترده که بهم نریزد تا آن گاه که وقت پیدا کند
 و آنها را بهم متصل سازد و نقشه خود را کامل کند .
 اطاق کار بایستی همیشه متصل بکتابخانه باشد ، و نقشه آن چنان باشد که برای
 منظورهایی که بکار می رود مناسب در آید . باید در آن قفسه مخصوصی باشد که
 کتابهای تازه را پیش از نقل کردن بکتابخانه در آنها مرتب کنند و همچنین کتابهایی
 را که از استعمال خارج شده در آنجا قرار دهند . در اینجا باید آب جاری و دست
 شویی و میز کاری وجود داشته باشد .
 گنجیهایی باید در این اطاق موجود باشد که اسبابهای مورد احتیاج را در آنجا
 بگذارند . این گنجیه ها باید در داشته باشد تا گرد و خاک بر روی اسبابهایی که بصورت
 موقت مورد استفاده قرار می گیرد ننشینند .

ی و چهار پایه
 از رسماتی
 خوشبخت است
 تاصلی روزهای

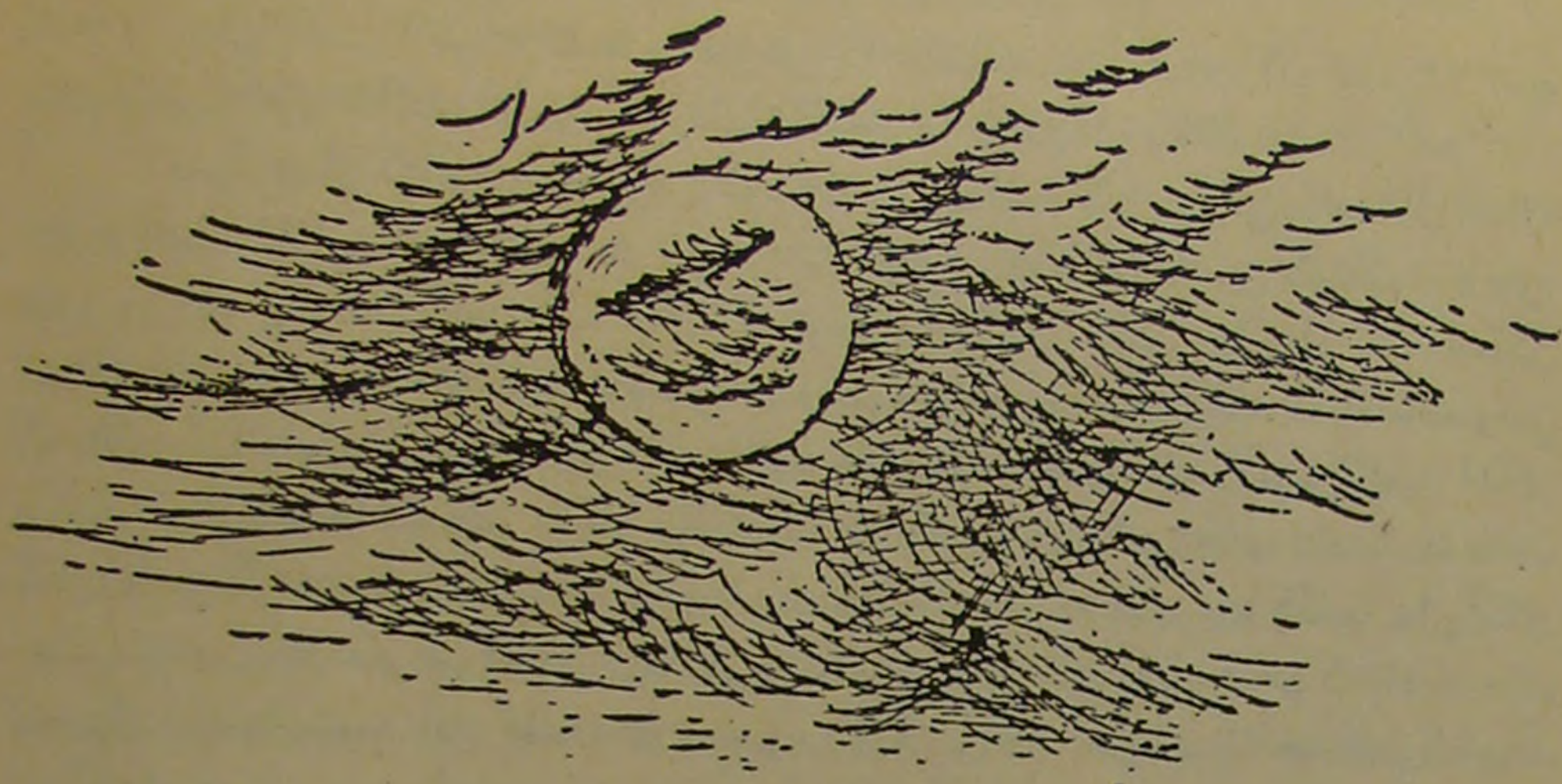
قیمت و بر خراج
 شکی بتواند در
 پیش آیند باشد .
 اثاثیه کتابخانه
 را نباید با
 و غریب در جا
 و حه های آگهی
 را این گونه

و طرز قفسه
 های جای
 دهد و پایین
 ها دشوار تر
 د سر است .
 ع دومگر چه
 کتاب در آورد

بره المعارفها
 ن باید محکم
 رود .
 بومی است :

(متر)
 قفسه های دیگر

مانده باشد چه



کتاب « دنیای ستارگان » ، هجدهمین کتاب از مجموعه « دانستیهای علم » است که توسط انتشارات نیل چاپ و نشر می شود . کتاب را خانم آن تری وایت تألیف و آقای مجید یعقوب آنرا به فارسی درآورده اند .

همسایه دیوار به دیوار ما

ماه تمام را در بالای سر نگاه کنید، همچو بشقابی می نماید به اندازه خورشید. علت آن این است که ماه به ما خیلی نزدیک است. فاصله زمین تا ماه کمتر از ۳۸۴ هزار کیلومتر است. در مقایسه با خورشید، ماه همسایه دیوار به دیوار ماست. ماه نزدیکترین دوست آسمانی ماست. همه جا ما را دنبال می کند. همانطور که ما به گرد خورشید می چرخیم، ماه نیز به دور زمین می گردد.

۱- خواننده توجه دارد که این کتاب پیش از پرتاب قمر مصنوعی شوروی به مدار ماه، و عکس برداری از سمت نامرئی ماه، به رشته نگارش در آمده است. تا آنجا که مترجم آگاه است، نقشه سمت نامرئی ماه چاپ و اکنون در دسترس دانشمندان روسی قرار دارد.

دانستنیهای ما در باره ماه بس زیاد است و در واقع راجع به ماه بیش از پاره‌ای از نقاط زمین آگاهی داریم. منتها آنچه را که ما به آن آگاهییم، مربوط به سمتی است که می‌بینیم. مدت چرخش ماه به دور خود به اندازه مدت گردش آنست به دور زمین، در نتیجه ماه همیشه یکطرف خود را به ما نشان می‌دهد. از این رو برای دیدن آن روی ماه ناگزیریم که تا عزیمت نخستین سفینه فضائی و گردش آن به دور ماه صبر کنیم.

ماه در مقابل زمین سخت کوچک است، زیرا زمین پنجاه برابر بزرگتر از ماه است. سیمای فریبای ماه که به آرامی از پشت ابرها می‌خزد، و پرتو نقره فامش را بروی آنها می‌پاشد، براستی مانند زمین خودمان زیبا و نظر گیر نیست. در ماه نه چمنزاری هست و نه درختی، نه هیچ گونه حیاتی؛ نه هوا دارد و نه آب و بکلی بی‌روح و مرده است. مشکل رویدادی در ماه پدید می‌آید؛ هیچ چیز در ماه تغییر نمی‌پذیرد زیرا که ماه سخت مرده و بی‌روح است. ماه آتش گرفته و تمام شده است تنها جنبشی که در ماه پیدا می‌شود سقوط گاه بگاه آسمان سنگهائی است که سطح خاک آلود آنرا از هم می‌درد.

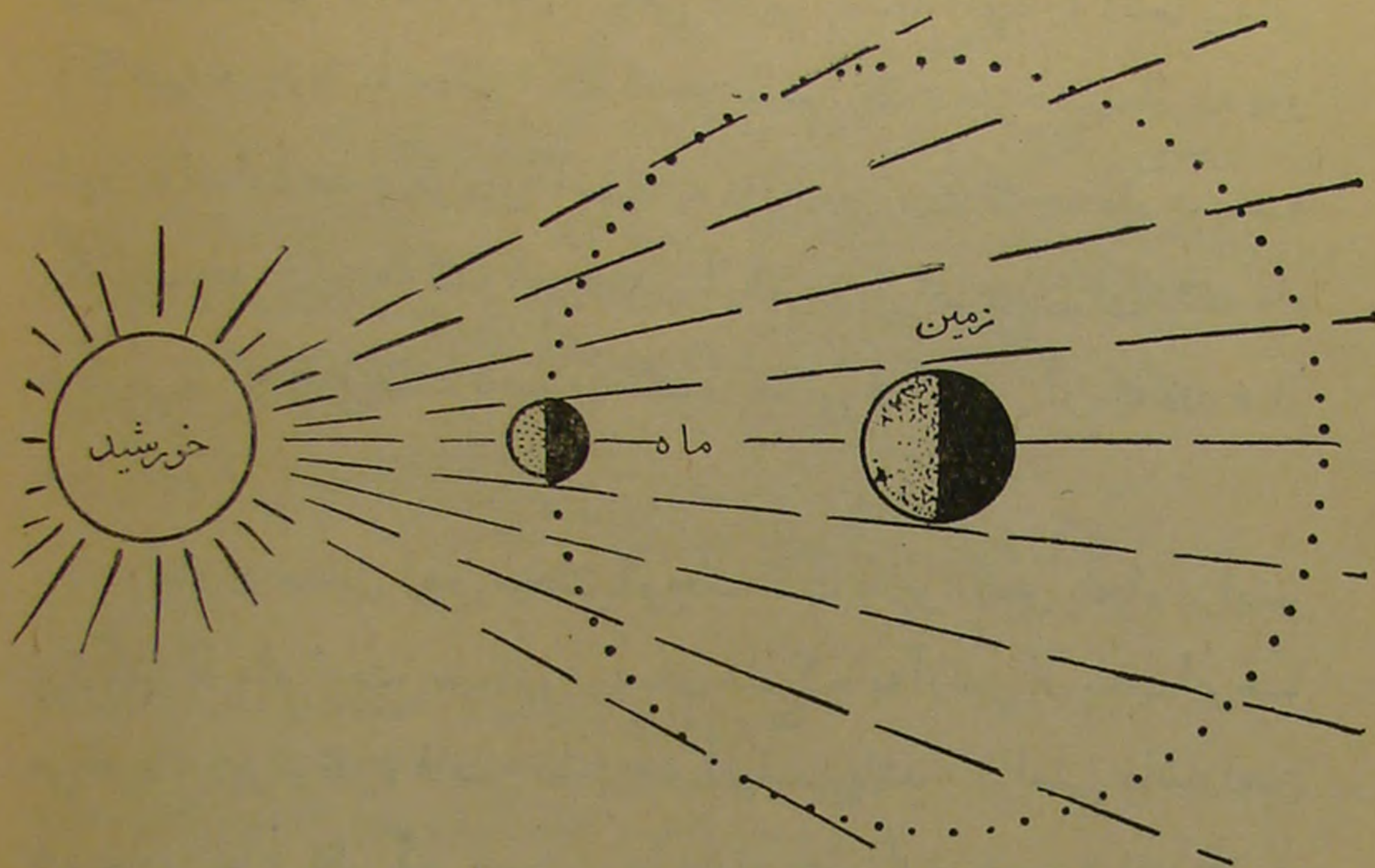
می‌دانید که ماه همیشه «ماه تمام» نیست. مقدار سطحی که از ماه دیده می‌شود، بسته به اینست که در کجای مدار خود به دور زمین قرار گرفته باشد. گاه ماه را هیچ نمی‌بینیم. چنین رویدادی آنگاه پدید می‌آید که زمین و ماه و خورشید در یک خطاند و ماه در میان قرار گرفته است. در چنین حالتی خورشید تنها پشت ماه را روشن می‌کند و سمتی که بسوی ما واقع شده، کاملاً تاریک است. پدیدار شدن ماه را بعد از این

کتاب از مجموع
فیل چاپ و نشر
ت و آقای مجید

ماید به اندازه
فاصله زمین
ماه همسایه
ت. همه جا
سیم، ماه نیز

وعی شوروی
آمده است.
س دانشمندان

حالت «ماه نو» می‌نامیم. نیز دوباره ماه، و زمین و خورشید در یک خط

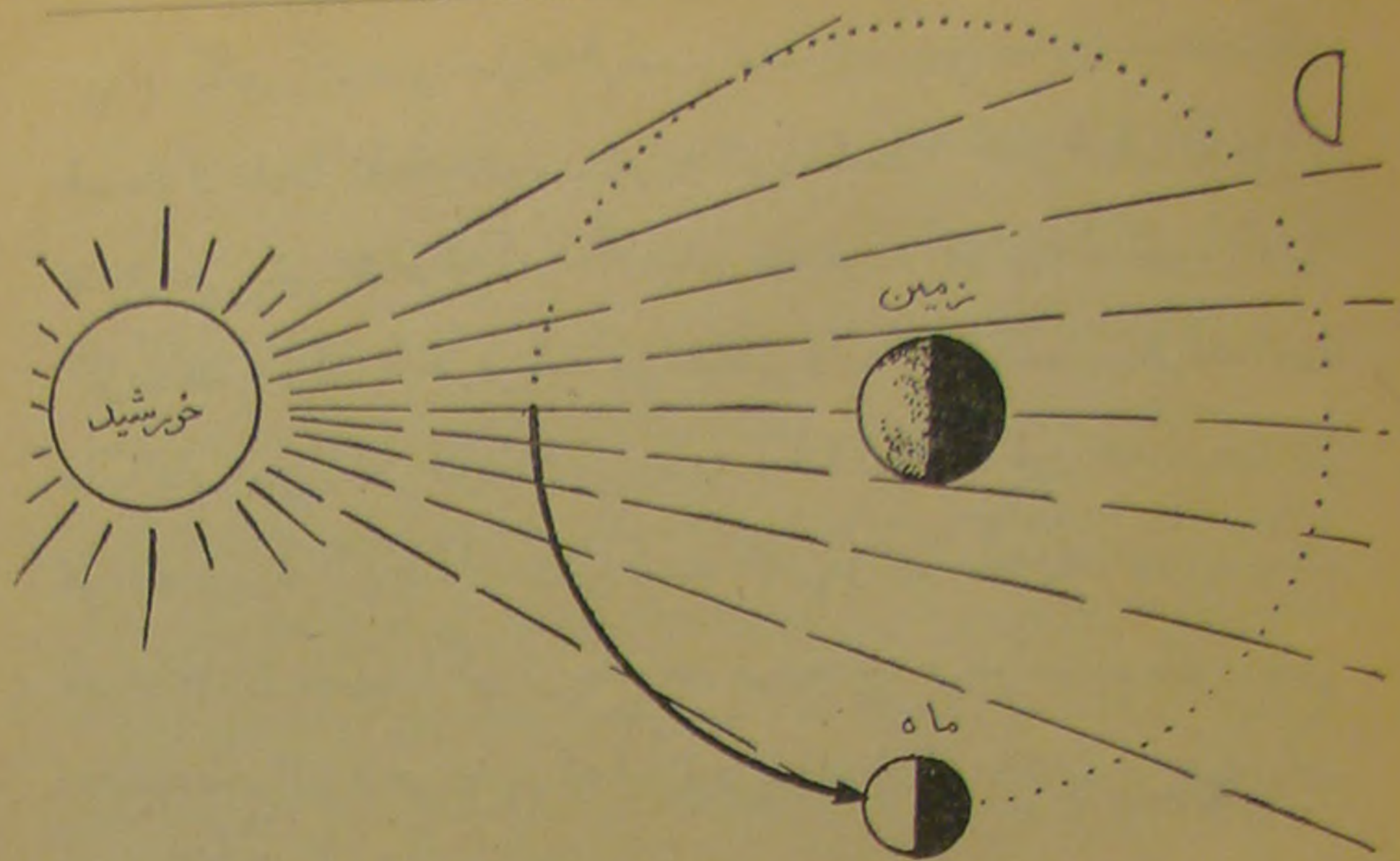


در حالت «ماه نو» ماه دیده نمی‌شود

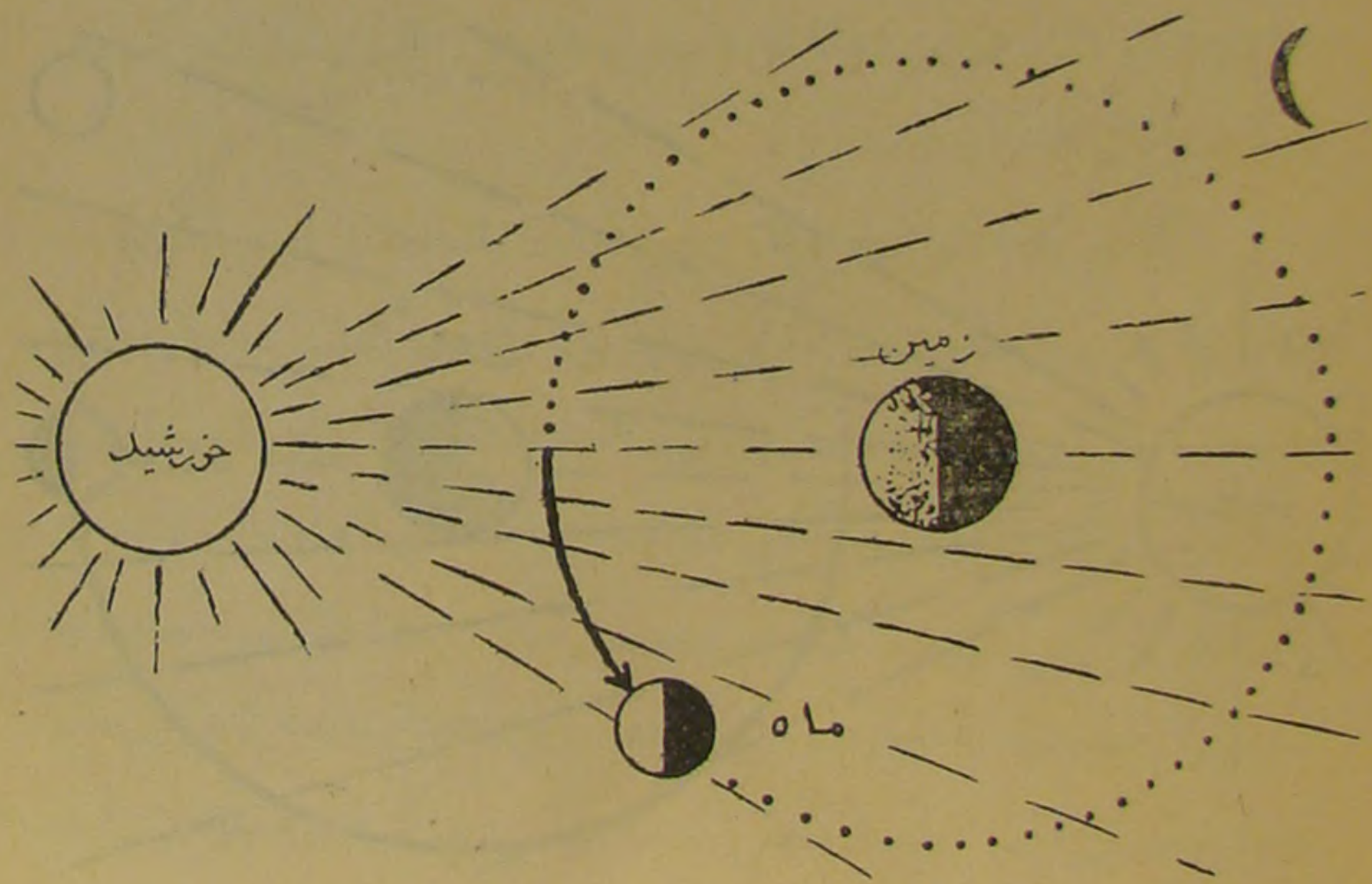
قرار می‌گیرند و این بار زمین در میان است در این هنگام تمام قرص ماه را می‌بینیم، و آن را «ماه تمام» می‌نامیم. گاهی نیز بیش از نصف و یا کمتر از آنرا هم نمی‌توانیم به‌بینیم.

اکنون تغییرات ماه را با چشمانمان دنبال می‌کنیم و آنرا در مراحل مختلف زیر نظر می‌گیریم.

دو سه‌روزی که از ماه نو گذشت، هنگام شفق که به‌مغرب آسمان نگاه می‌کنیم، هلال ماه را بچشم می‌بینیم. باریک و صاف و روشن است چون زمین مدام می‌گردد، هلال ماه نیز همچو دیگر اجرام آسمانی از خاور بسوی باختر آسمان در حرکت می‌نماید. اما اگر ستاره تابانی در کنار ماه باشد، آسان در می‌یابیم که این، حرکت حقیقی ماه نیست.

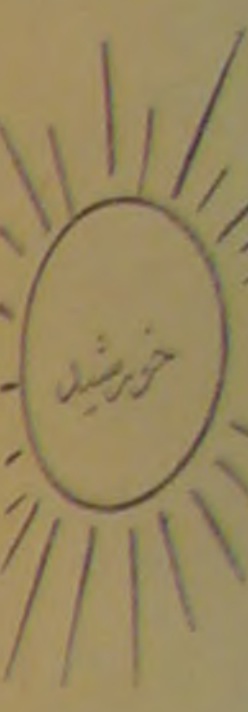


دو یا سه روز پس از « ماه نو » هلال ماه نمایان می شود
حتی به مدت یک ساعت هم که ماه را، در جوار ستارگان نگاه کنیم، می بینیم
که رو به طرف خاور می رود، و هر یک ساعت باندازه پهنای خود حرکت می کند.



ماه در تربیع اول، شکل نیم دایره دارد

سید در یک خط



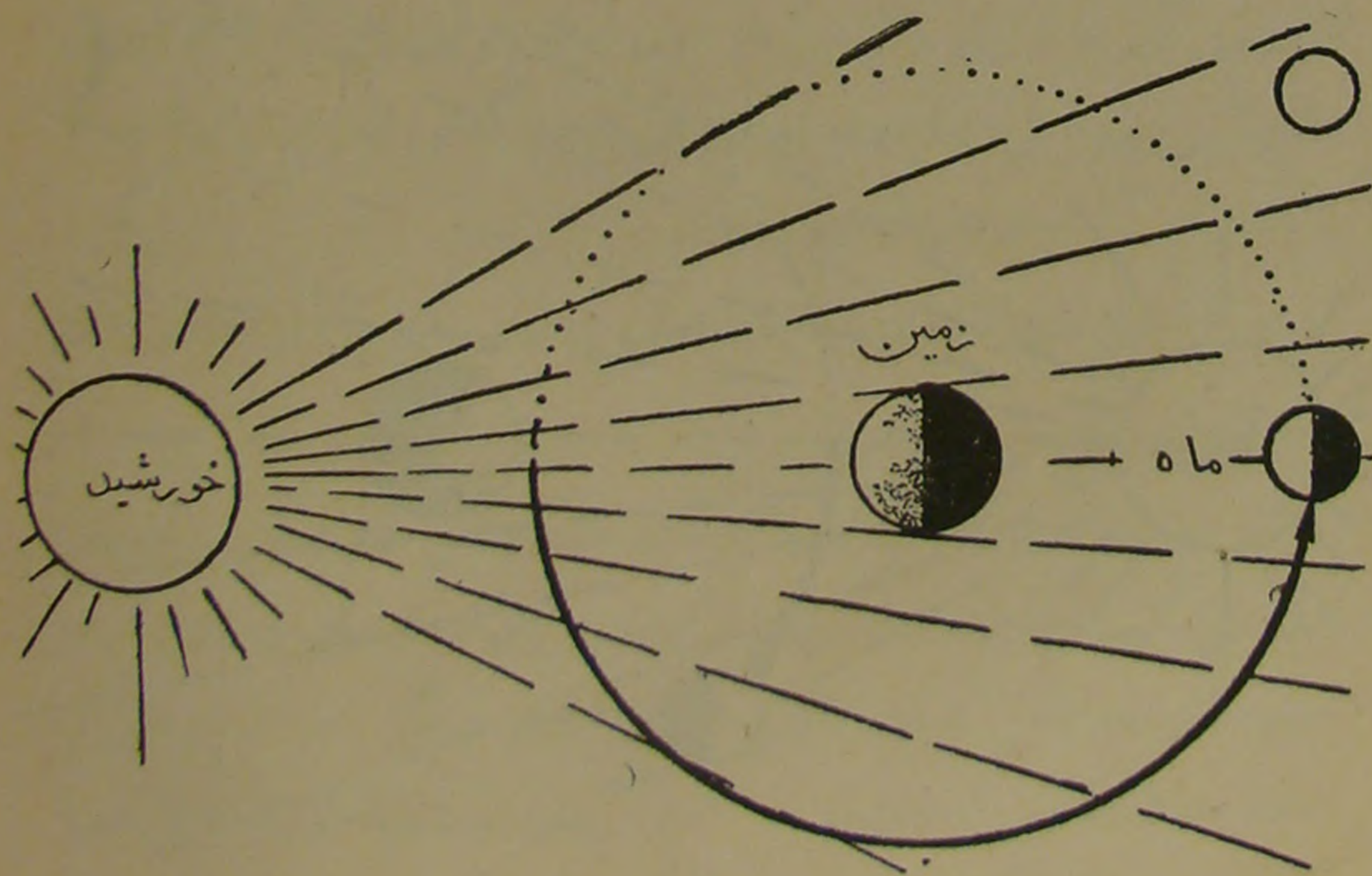
تمام قرص
ش از نصف و

در مراحل

رب آسمان
روشن است
م آسمانی از
تاره تابانی
ماه نیست.

گاهی که هنوز ماه هلال است، منظره غریبی نمایان میشود. آن قسمت از ماه را که خورشید روشن «نکرده است» خیلی خیلی کم نور و ضعیف می بینیم. شاعران آنرا «آرمیدن ماه نو در آغوش ماه کهن» تعبیر کرده اند، و برای ما هم فریبیدگی خاصی دارد. اما قسمت تاریک ماه را ما با نور همین زمین خودمان می بینیم. سیاره زمین ما نور خورشید را باز می تابد و پرتو آن چندان روشن است که می توانیم سایه های عمیق سیمای تاریک ماه را ببینیم. اگر بر سطح ماه می بودیم، می توانستیم با نور زمین روزنامه بخوانیم و می دیدیم که این نور پنجاه بار از روشن ترین مهتابهای ماه درخشانتر است.

اما آرمیدن ماه کهن در آغوش ماه نو زیاد نمی پاید. در پنجم ماه دیگر بازتابی نور زمین را نمی بینیم. در این هنگام می بینیم که داخل



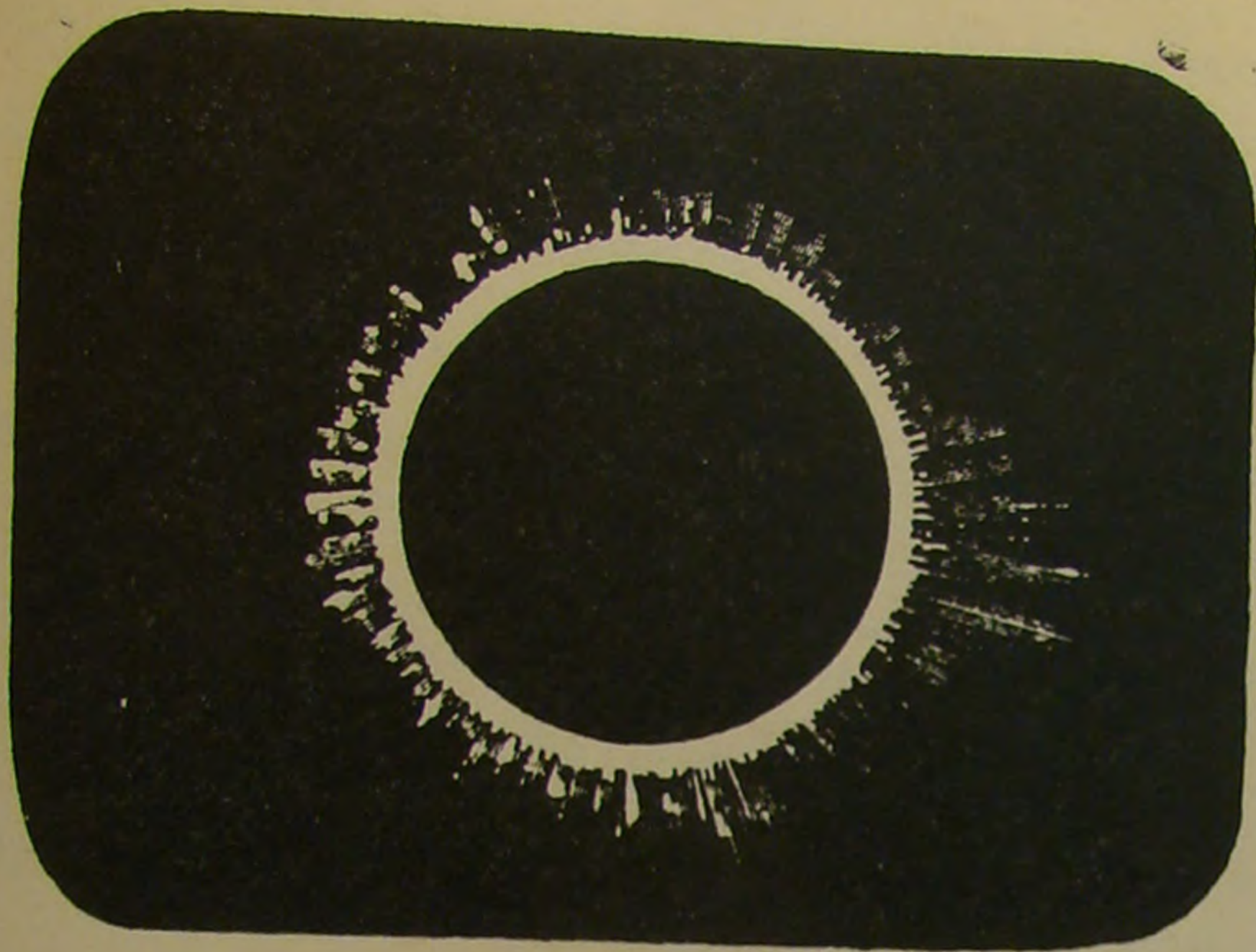
و يك هفته بعد، ماه، «ماه تمام» می شود

هلال ماه اندکی راست تر شده است . هلال باریک و فریبا به وزنش افزوده می شود و در هفتم ماه ، نصف قرص آن نمایان است . اکنون ماه در تربیع است ، زیرا یک چهارم مدار خود را به دور زمین چرخیده است . یک هفته بعد «ماه تمام» پدیدار می شود . اکنون بس روشن و تابناک می درخشد ، ویکه تاز آسمان است و ستارگان را نیز کم نور جلوه می دهد . در این حال ، ماه شکوهی تمام دارد . چند روز بعد ، می بینیم که سمت غربی «ماه تمام» کوچکتر می شود . ازین به بعد می بینیم که هر شب ماه کوچکتر می شود . در هفته سوم که به ربع آخرین سفر نزدیک می گردد ، می بینیم که شکل نخستین تربیع خود را بازیافته است . اما قسمتی که اکنون درخشان است ، سمت چپ ماه است . سه ربع سفر ماه پایان یافته است . آخرین ربع سفر ماه نیز بکوتاهی می گراید تا آنجا که دوباره به صورت هلال درمی آید ، و سرانجام ماه و خورشید و زمین در یک خط قرار می گیرند . ۲۹ روز و نیم از آخرین «ماه نو» سپری شده و اکنون دوباره گردش دیگری آغاز یافته است .

گفتیم که وقتی زمین و ماه و خورشید در یک خط قرار می گیرند ، یا «ماه نو» است یا «ماه تمام» . ولی بهتر بود که می گفتیم : «ماه و زمین در خط خورشیدند» زیرا ماه که از دید گاه ما ، معمولا یا از بالای خورشید و یا از زیر آن می گذرد . هنگامی که تمام و یا قسمتی از ماه با خورشید در یک خط قرار می گیرد ، کسوف پدید می آید . چند لحظه ای ، تمام و یا قسمتی از خورشید را سایه ماه می پوشاند . این رویداد دست کم هر سال دوبار پدید می آید ، اغلب از محلی که ما در آن زندگی می کنیم نمی توانیم آنرا ببینیم .

آن میشود . آن
خیلی کم نور و
ماه کهنه تعبیر
مت تاریک ماه را
خورشید را باز
ای عمیق سیمای
سیم بانور زمین
ترین مهتابهای
در پنجم ماه
بینیم که داخل





هنگام کسوف ، سایه ماه خورشید را می پوشاند

هیجان انگیزترین کسوف ها کسوفی است که ماه، تمام خورشید را تاریک می کند؛ و آنرا «کسوف کامل» می نامند. حتی بهنگام نیمروز، همه جا ناگهان تاریک می شود و مردمی که به علت این رویداد آگاهی ندارند، به وحشت و هراس می افتند. حیوانات آرامی از دست می دهند و پرندگان به خیال شب، روانه آشیانه ها می شوند.

کسوف کامل خورشید همیشه صدراخبار روزنامه هاست، و در محلی که میتوان آن را دید همه کارشان را رها می کنند و برای دیدنش می شتابند. از نقطه بلندی می توانیم سایه ماه را که از روی سطح زمین گذرمی کند ببینیم. حتی اگر کسوف در نیمروز هم پدید آمده باشد، گذر کردن سایه ماه را بر سطح زمین بخوبی می بینیم. سایه ماه چندان بزرگ نیست - و هیچگاه پهنای آن درجائی که با زمین تلاقی می کند از ۱۶۶ کیلو متر تجاوز نمی-

کند. این سایه با سرعتی بیش از ۱۶۰۰ کیلومتر در ساعت از روی زمین می‌گذرد. اگر از پشت شیشه دودی رنگ به خورشید نگاه کنیم می‌بینیم که این بشقاب تابان، خرد خرد به کام سیاهی فرو می‌رود. در این لحظه، آخرین باریکه آنهم پنهان می‌شود و تاریکی وهم‌آوری بر زمین سایه می‌افکند. این تاریکی نه ظلمت شب نه ظلمت شبهای مهتابی است. با اینهمه، تابناکترین ستارگان ناگهان پدیدار می‌شوند و ما می‌توانیم اکتلیل نقره فام خورشید را گرداگرد آن ببینیم.

کسوف زیاد نمی‌یابد. کسوف کامل هر گز بیش از ۷ دقیقه و چهل ثانیه طول نمی‌کشد. علت این است که ماه حتی در نزدیکترین محل، چندان بزرگتر از خورشید بنظر نمی‌آید، تنها می‌تواند همچو کلاهی بر سر خورشید جای بگیرد. و بعلاوه چون ماه همیشه حرکت می‌کند، نمی‌تواند مدت زیادی مانع نور خورشید باشد.

چون مقطع مخروط سایه ماه بسیار کوچک است و ممکن است هر نقطه از زمین را تلافی کند، لذا باید بیش از ۲۰ سال صبر کنید تا کسوف کاملی را در شهر خودتان ببینید. اما طبیعی است که ستاره شناسان برای دیدن کسوف در انتظار نمی‌مانند. آنها خود به پیشباز کسوف می‌شتابند. ستاره شناسان خوب می‌دانند که از چه نقطه‌ای کسوف دیده می‌شود زیرا، با دقت محل تلافی سایه ماه را با زمین حساب می‌کنند.

اغلب برای دیدن کسوف کامل هزاران کیلومتر مسافت را پشت سر می‌گذارند. اما شما بی‌هیچ سفری می‌توانید «کسوف جزئی» را در هر منطقه‌ای که هستید ببینید. به این می‌ماند که کم و بیش هر سال، ماه گوشه‌ای از خورشید را گاز می‌زند. این رویداد هنگامی پدید می‌آید که

تمام خورشید

گام نیمروز،

رویداد آگاهی

ست می‌دهند و

ت، و در محل

ش می‌شتابند.

می‌کند ببینیم.

ن سایه ماه را

ت - و هیچگاه

تر تجاوز نمی

زمین و ماه و خورشید « تقریباً » در يك خط قرار گرفته‌اند. يك نکتهٔ عجیب این است که حتی هنگامی که خورشید و ماه و زمین « درست » در يك خط قرار گرفته‌اند، همیشه کسوف کامل پدیدار نیست. در تمام کسوفهائی که پدید می‌آید لبهٔ دورادور خورشید نمایان است. ما آنرا Annular یا « حلقهٔ کسوفی » می‌نامیم. علت اینست که برخی اوقات ماه آنقدر بزرگ نیست که همهٔ خورشید را بپوشاند، و این امر خود ناشی از آنستکه فاصلهٔ زمین از خورشید و ماه تغییر می‌کند. ماه را زمانی بزرگتر و گاهی کوچکتر می‌بینیم. آنگاه که ما کوچکترین هیأت ماه را می‌بینیم، نمی‌تواند تمام خورشید را بپوشاند.

البته، همیشه نوبت گرفتن خورشید نیست. گاهی ماه و زمین و خورشید درست در يك خط قرار می‌گیرند و زمین به جای ماه در میان واقع می‌شود. آنگاه ماه گرفتگی یا خسوف پدید می‌آید. سایهٔ زمین به شکل يك مخروط عظیم روی ماه تمام می‌افتد. با اینهمه، در چنین هنگام نیز تمام ماه نمی‌گیرد. مقداری از نور خورشید در بر خورد با اتمسفر زمین خم می‌شود و به سایه می‌افتد؛ و ازین رو، ماه راهنگام خسوف می‌توان دید. ماه حتی در عین خسوف قرمز تیره می‌زند.

خسوف حتی به اندازهٔ کسوف جزئی هم نظر گیر نیست، ولی حسنش اینست که از هر نقطه‌ای دیده می‌شود، به شرط آنکه در آن موقع ماه بالای افق باشد.

شکل حقیقی ماه چگونه است.

تا قبل از پیدایش تلسکوپ همه نوع تصویری راجع به ماه می‌شد. لکه‌های سیاه سطح آنرا که شبیه صورت است، آدمی می‌پنداشتند و در

بارهاش به حدس و گمان می پرداختند. آیا براستی ماه آئینه‌ای است که خشکی‌ها و دریا‌های زمین را درخود منعکس می‌سازد؟ آیا نقشه زمین را در سطح ماه منعکس می‌بینیم؟

بیش از اینها دیگر ناگزیر به اندیشیدن نیستیم. حتی با کوچکترین تلسکوپها نیز می‌توانیم شکل واقعی ماه را ببینیم. کوه‌های عظیم و دره‌های عمیق آن را آشکارا می‌بینیم. صخره‌ها، دهانه‌های دیوار بلند، مناطق وسیع و ظلمانی آن را، که روزگاری دریا پنداشته می‌شد، خوب می‌بینیم. در حال حاضر می‌دانیم که در ماه از آب اثری نیست.

شگفت‌ترین چیزهای ماه، دهانه‌های آتشفشانی است که اندازه‌های گوناگون دارند. برخی از آنها تا صد و شصت کیلومتر ارتفاع دارند و عرضشان حتی از صد و شصت کیلومتر هم تجاوز می‌کند. اما پهنای اغلب آنها از هشت تا سی و دو کیلومتر است. وسعت این دهانه‌ها، بمراتب از دهانه‌های آتشفشانی زمین بزرگتر است. دیوار بلند صخره‌ها در اطراف هر دهانه سر به هوا کشیده است. در کف آنها نیز قلّه کوهی نمایان است، گاهی دهانه‌ای در داخل دهانه آتشفشان دیگری قرار گرفته است. بر روی هم بیش از سی هزار دهانه آتشفشانی در ماه است.

این دهانه‌ها چیستند؟ از چه ساخته شده‌اند؟ ما آنرا دهانه آتشفشان می‌نامیم. آیا همان‌طور که پیشتر می‌پنداشتیم، اینها ساخته‌های آتشفشانند؟ در این باره هیچ اطمینان نداریم. شاید برخی، و شاید همه این دهانه‌ها ساخته توده‌های فلز، و یا سنگهائی باشند که بر ماه سقوط کرده‌اند و در تصادم با آن منفجر شده‌اند.

به احتمال، روزی که پای بشر به این دهانه‌ها می‌رسد و دیواره‌هایش

را لمس می کند زیاد دور نیست. زیرا، گرچه هنوز هم برخی از مردم بر این عقیده پوزخند می زنند. مسافرت به کره ماه خیال واهی و پوچی نیست. درست است که این سفر مخارج هنگفتی در بر دارد. اما بهر صورت با بکار بردن راکت سه مرحله ای و استفاده از یک فرودگاه فضائی، این تصمیم جامه عمل خواهد پوشید. البته تا روزی که سوختهای بهتری از آنچه که امروزه آماده داریم، تهیه ندیده ایم، به این مسافرت نخواهیم کوشید. اما روزی که نیروی کافی فراهم آوریم، می توانیم از زمین دور شویم و آرام بر کره ماه فرود آییم و از آنجا باز به فضا برخیزیم و دوباره به زمین بازگردیم.

شک نیست که سفر به ماه یکی از درخشانترین پیروزیهای بشر خواهد بود. اما کاشفان ما، خیلی خوشحال خواهند شد اگر بتوانند دوباره به زمین بازگردند. زمینی که اکسیژن و آب دارد، زمینی که گرمای روزش ما را نمی پزد و شبهای سردش ما را نمی خشکاند، زمینی که در آن بادی وزد، بهنگام سخن گفتن، حرفهای دوستان را می شنویم. گزارش کاشفان فضا اینطور خواهد بود که روزهای ماه، که از روزهای زمین چهارده بار طولانی تر است، سخت داغ است. تابش خورشید در ماه آنچنان گرم است که سنگها راحتی از آب جوشان هم داغتر می کند. با چنین گرمائی، از بعد از ظهر سرما آغاز می کند و آنگاه که خورشید غروب می کند درجه حرارت ماه به زیر صفر می رود. در اوایل شب، که از شبهای زمین چهارده بار طولانی تر است، سرما معادل ۶۵/۵ درجه سانتیگراد زیر صفر است؛ یعنی سردتر از هر نقطه ای که تا بحال در زمین سرد بوده است. کاشفان فضا خواهند گفت که از آنجا آسمان راحتی در روز هم سیاه دیده اند. ستارگان بی آنکه

چشمک بزنند همیشه به رنگ آبی می درخشند درباره شگفتی ها و خاموشی های عمق آن جهان بی هوا، داستانها خواهند گفت.

آنگاه که کاشفان پیروزمند ما بازمی گردند، تمامی اندیشه های پوچی را که سالها کتابهای بی اساس درباره ماه به خورد داده اند، با ره آورد های خود پاک نابود خواهند کرد. باید دانست که ماه مکان رونق تجارت و گرمی بازار نیست. به اهل عیش و سرور نیز توصیه می کنیم که برای گذراندن تعطیلات در ماه بر نامه نچینند. ماه همان چیزی برای ما خواهد بود که تابحال بوده است؛ ما نمی توانیم ماه را با چشم ارزنده تری از آنچه تا کنون به آن نگاه کرده ایم، بنگریم. پرتوافشانی آرام بر زمین و ایجاد جزر و مد؛ کاری است که از دست ماه ساخته است و حتی پس از کشف آنها بر ایمان انجام خواهد داد.

چاپ دوم

يك - دو - سه ... بینهایت

تألیف: ژرژ کاموف ترجمه: احمد بیرشک

ناشر: انتشارات نیل

چهار راه مخبر الدوله = تلفن ۳۰۴۱۲۸

منتشر شد

تذکره شاعران

تألیف: ملا عبد النبی فخر الزمانی قزوینی

شامل شرح احوال و منتخب آثار و ساقی نامهای متقدمین و متأخرین
تا سال ۱۲۰۸ هجری بسعی و اهتمام شاعر استاد

آقای احمد گلچین معانی

در تصحیح و مقابله تذکره میخانه که برای نخستین بار در ایران بچاپ رسیده است از نسخه های خطی نزدیک بزمان مؤلف استفاده شده و برای تکمیل شرح حالها و حواشی و تعلیقات بمعتبرترین منابع و مآخذ دست اول عصری مراجعه گردیده و رویهمرفته بیش از دو بیست نسخه از تواریخ تذکره های معتبر و سفینه های کهنسال و دواوین شعرا در چاپ این تذکره مهم و بی نظیر مورد استفاده قرار گرفته است و از آنجا که دقیقترین و کاملترین شرح حال شعرا را شامل است خواننده را از مقدار زیادی از تذکره ها بی نیاز می کند.

این کتاب نفیس با کاغذ و چاپ و جلد ممتاز و چندین فهرست در ۱۰۵۵ صفحه توسط شرکت نسبی اقبال و شرکاء چاپ و بعنوان بهترین و ارزنده ترین ارمغان نوروزی به شعرا و ادبا هدیه می شود.

مرکز انتشار: شرکت نسبی اقبال - خیابان شاه آباد

(بها ۵۰۰ ریال)

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی مرده بر سوی بلبل برآز که مهد گل آمد بمیخانه باز
بده ساقی آن می که ناز آورد جوانی دهد عمر باز آورد

بر الحق حضرت دوست شاعر فاضل از جنده
جناب آقای احمد کلچین معانی و ام نوظیفه العالی
نسخه مرحمتی کتاب تذکره میخانه فخر الزمانی که بهت آن کلچین باغ معانی
در طبع ثانی آرایش هر هفت کرده سبع المثانی باقیه است طلیعه سنیت و مبارکی
سال نو گردید الحق حق کتاب را گزارد و بیماری نوظیفه خدا داد میخانه
از فضل و ادب آباد کرده اید که شاعران سخن آفرین را سرست و زاهدان
خلوت نشین را می پرست می کند ساقی ارباب از این دست کلام اندازد
عارفان را همه در شرب مدام اندازد اگر میخانه این است که شما شاعران
و آراسته اید تاز میخانه وی نام و نشان خواهد بود سر ما خاک بود
مغان خواهد بود حق گزاری که از بانی طبع اول جناب استاد که شفیع
مد ظله العالی مزوده اید موجب ستایش و ثنا گوئی اهل حق است شکر به سعیدم
جزا کم خراب خواهد باری مطالعه میخانه با تعلیقات فاضلانه بنده
افسوسه را با داده نشاط در جام و شرب سرت در کام رکت است
آن عزیز را پیوسته با داده نوظیفه در جام و شرب
سلالت در جام باشد سخن

مستم در این ۱۳۴۰ شمسی چری و درم شمال
(جمال الدین بخاری)

ماده تاریخ طبع جدید تذکره میخانه ملا عبدالباقی فخرالزمانی قزوینی
 تألیف سنه ۱۲۸۱ هجری که با تصحیح و تعلیقات فاضلان حضرت
 دوست شاعر فاضل گرامی آقای احمد گلچین معانی و فقده الساقی
 در سال ۱۳۳۹ شمسی و ۱۳۸۰ قمری هجری بزور طبع آراسته شده است

تاریخ قری هجری

کتابی بیاراست گلچین که هست چراغی و دلهاش پروانه اند
 کتابی که میخانه اش هست نام ادبانش ساقی و پیمانہ اند
 جواهر شناسان بازار نظم خریدار این در یکده اند

سنا به تاریخ طبخش نوشت

همه مست بی می زمینخانه اند

۱۳۸۰

تاریخ شمسی هجری

قوی بر احمد گلچین که بیور
 به کوشش بلندی او پستی

زین کار او آید از او ان
 اگر از نیست آید کار پستی

ز قی کاو با سنا سلف او
 بخت است به هم خوشی

(جدول الدین طاهری)

بخش از اهتمام کوشش او
 که دارد در همه ها حیدر پستی

پوشد میخانه فخرالزمانی
 بدین کامل عباری و درستی

بشمس سال طبع آن سنا گفت
 از این میخانه آید حال سستی

۱۳۳۹

فدوت دست ارجمند آقای احمد گلچین معانی و فقده الساقی

از : محمود کیانوش

فرهنگ شاعران و داستانسرایان جهان

جلد اول - آمریکا

لنگستون هیوز، شاعر سیاهپوست آمریکائی در سال ۱۹۰۲
در جنوب غربی ایالت میسوری، در شهر جویلین Joplin
به جهان آمد. مادرش پیشه تند نویسی داشت و چه بسا که
ناگزیر می‌شد مدت‌های دراز از کانون خانه و خانواده
دور بماند. پدر و مادرش از حیث اخلاق و نوع اندیشه با
یکدیگر اختلاف داشتند و بیشتر اوقات دور از هم بسر می‌بردند. بدینجهت فرزند
خود را نزد مادر بزرگش که در کانزاس می‌زیست، فرستادند.

Hughes, Langston

لنگستون هیوز

- ۱۹۰۲

در یکی از این روزها مادرش در توپکا Topeka، از شهرهای کانزاس، کاری
یافت. یک وکیل دعاوی سیاهپوست او را به عنوان منشی خود به کار واداشت. او در
نزدیک دفتر کارش اطاقی گرفت و لنگستون را نزد خود آورد. میخواست برای
فرزند خود آینده روشنی را بنیاد بگذارد و کوشید که نام او را در مدرسه نزدیک
خانه‌اش ثبت کند. اولیاء مدرسه خواهش او را نپذیرفتند و دلیلی که برای این
مخالفت آوردند این بود که در آن ناحیه خانواده سیاهپوست دیگری زندگی نمی‌کرد.
گفتند که این مدرسه ویژه سفید پوستان است و کودکان سیاه باید در مدرسه‌هایی
که مخصوص آنان در آن طرف خط آهن ساخته‌اند، تحصیل کنند. لیکن مادر
لنگستون هم مانند پدر بزرگ و مادربزرگ او به آزادی سیاهان معتقد بود و در این
زمینه با فشاری کرد تا سر انجام لنگستون را در هاریسون استریت اسکول Harrison
Street School پذیرفتند.

بیشتر آموزگاران با او بمهربانی رفتار می‌کردند. اما یکی از آنان زهرمه
نفرتی را که نسبت به سیاهان داشت در جان این کودک بی‌پناه می ریخت. هنگامی
که این آموزگار لنگستون را به باد ملامت می گرفت، کودک مفلوک در برابر
همکلاسان خود شرمسار می‌شد و سرخی این شرم درسیاهی چهره‌اش نمودار نمیکشت.
رفتار تحقیر آمیز آموزگار سبب می شد که کودکان سفید پوست در آزدن او خود
را مجاز بدانند.

هر بار که آموزگار لنگستون را بخاطر سیاه بودنش مسخره میکرد، بیرون
از مدرسه دسته‌ای از پسران جلو او را می‌گرفتند و کتکش می‌زدند.

لنگستون دوره تحصیلات متوسطه اش را در کلوند Cleveland گذراند.

تجلی فخر زبانی فری
ملانه حضرت
توقفه استقامت
طبع آراسته
پروانه اند
و سمانه اند
یکدانه اند
خداوند الهی
خداوند الهی
خداوند الهی
خداوند الهی
خداوند الهی

نخستین شعرش را برای روزنامه مدرسه اش سرود. شعر زیر هنگامی که او چهارده سال داشت از چشمه احساس پاک و کودکش جوشید:

واسه اینکه دوستت دارم،
واسه همین که
روح من پر از رنگه
مث بال های یه پروانه.
واسه اینکه دوستت دارم:
واسه همین که
وقتی از کنارم رد میشی
قلبم مث برگ بال میزنه.

تعطیل تابستان که می رسید، لنگستون یا در فروشگاهی کلوند کاری کردو یا برای دیدن مادرش به شهری که در آن کاری کرد، می رفت. یکی از تابستان هاراهم در مکزیکو نزد پدرش گذراند.

در سراسر دوره دبیرستان اشعار و ترانه هایی می سرود که بسیاری از آنها در نشریه دبیرستان چاپ شد. هنگامی که دوره دبیرستان رابه پایان رساند، از اشعار خود چند دفتر فراهم کرده بود.

از آنجا که خانواده تهیدستی داشت، امیدوار نبود که بتواند وارد کالج شود. مادرش احساس کرد که نخواهد توانست از عهده هزینه تحصیل او بر آید، و با اکراه زیاد موافقت کرد که لنگستون به کار پردازد.

در این هنگام نامه پدرش از مکزیکو رسید وضع را تغییر داد. در نامه اش به لنگستون گفته بود که اگر نزد او برود و تابستان را در مکزیکو کار کند، در پائیز آینده او را به کالج خواهد فرستاد. مادرش از آنجا که میخواست طبق معمول با پیشنهاد شوهرش مخالفت کند، با رفتن لنگستون روی موافق نشان نداد. ولی لنگستون سرانجام به مکزیکو رفت و به یاد ناخرسندی شدید مادرش شعری سرود که در شمار معروفترین اشعار او درآمد.

در راه مکزیکو بود که اندوه همچون موجی سنگین روح لنگستون را فراگرفت و او این اندوه را با رنگ کلماتی زیبا تصویر کرد:

سیاهپوست از رودها سخن می گوید

من رود ها را شناخته ام،

رود هایی را شناخته ام، دیرینه چون جهان و کهن تر از جریان خون انسان در رگهای انسان.

روحم مانند رود عمیق شده است

در سپیده دمهای نو دمیده در فرات تن شستم.

کلبه ام را نزدیک کنگو ساختم و این رود برایم لائی گفت تا به خواب بروم.

بر رود نیل نگاه کردم و کنار آن اهرام را بر پا کردم.

آواز میسی سیپی را شنیدم، به هنگامی که ابلیسکلن

به نیواورلئان میرفت. و آغوش گل آلود
آن را دیده ام که در غروب طلایی یکسره رنگ
طلا می‌گیرد.

من رودها را شناختم؛
رود های دیرین و تاریک.
روح مانند رود عمیق شده است.

لنگستون وارد دانشگاه کلمبیا شد، پس از مدتی تحصیل احساس کرد که
علاقه‌ای به آنچه در کالج می‌آموزند، ندارد. یک سال و نیم از تحصیل او در کالج
گذشته بود که تصمیم خود را جامه عمل پوشاند و دانشگاه کلمبیا را ترک گفت.
در جستجوی کار و حادثه به نقاط مختلف جهان سفر کرد، و آغاز شهرت او به عنوان
شاعر هنگامی بود که بار دیگر به وطن خود، آمریکا بازگشت.

لنگستون به عنوان پیشخدمت در واشنگتن، در هتل واردمن پارک
Wardman Park Hotel، کار می‌کرد. ویچل لینزی Vachel Lindsay شاعر
نامدار آمریکائی در این هتل مهمان بود. یک روز لنگستون موفق شد که او را
هنگام ناهار ببیند. لینزی را از عکس او که بارها در مطبوعات دیده بود، شناخت.
یک روز دیگر که لینزی برای ناهار به آنجا آمد، لنگستون، که از
اضطراب پاهایش سست شده بود به میز لینزی نزدیک شد، بریده بریده گفت که
اشعار او را دوست میدارد و سه شعر از اشعار خود را که روی پاره کاغذ های کوچک
نوشته بود، روی میز او گذاشت و باشتاب پی کار خود رفت. از دور مشاهده کرد که
لینزی مشغول خواندن اشعار اوست.

آن شب خواب به چشمانش نیامد. نمیتوانست باور کند که شاعر بزرگ
در اشعار او نشانی از ارزش دیده باشد، ولی امیدوار بود که فردا کلمه‌ای تشویق
آمیز از زبان لینزی بشنود.

روز دیگر هنگامی که لنگستون کار روزانه‌اش را آغاز کرد، عده‌ای خبرنگار
و عکاس دور او را گرفتند. روزنامه های صبح در این باره که ویچل لینزی کشف
بزرگی کرده و یک شاعر سیاهپوست پیشخدمت یافته است، با آب و تاب مطالبی نوشتند.
از آن روز به بعد دوره فعالیت و پیشرفت لنگستون عیوض آغاز شد. اشعار
او آئینه شادی ها و اندوه های سیاهپوستان و تصویر صادقی از زندگی آنها است. در
ابتدا توجه او بیشتر به زندگی هارلم، جاز، سرنوشت سیاهان و اشتیاقی بود که به
حرارت و زیبایی سرزمین های گرمسیر داشت. لیکن بعدها به مسائل مربوط به تضاد
سفید و سیاه پرداخت.

از هیوز کتابهایی بی‌درپی منتشر شده است که مشهورترین آنها نام می‌بریم:
آواز (بلوز) های خسته The Weary Blues (۱۹۲۶)، نگهدارنده رؤیا
The Dream Keeper (۱۹۳۲)، شکسپیر در هالم (۱۹۴۲)، گشتزاران شگفتی
Fields of Wonder (۱۹۴۷)، و بلیط یکسره One Way Ticket (۱۹۴۹).
هیوز داستان‌های کوتاه، سناریو، ترانه‌هایی برای نمایشنامه های برادوی Broadway

وداستان هائی خاص کودکان نیز نوشته است . یکی از مجموعه داستان های او کتابی است بمام «شیوه سفید پوستان» که در سال ۱۹۳۴ منتشر شد . او تاکنون موفق به دریافت چندین جایزه ادبی شده است و در شناساندن هنرمندان سیاهپوست به جامعه آمریکا و مردم جهان سهم بسزائی دارد .

جمیز ولدون جانسون در هفدهم ژوئیه ۱۸۷۱ در Jacksonville, James Weldon Johnson, James Weldon Johnson, Jacksonville, Florida, U.S.A. در دنیا آمد . خانواده فقیری داشت که در این شهر کوچک در خانه ای محقر و نیمه ویران ، با درآمدی ناچیز زندگی می کرد . فقر که ارمغانی جز بیماری

برای این خانواده نداشت ، خواهر او را به دست مرگ سپرده بود و مادرش را چنان ناتوان کرده بود که نتوانست جمیز را در دامن خود پرورش دهد . زن سفیدپوستی که در همسایگی آنها می زیست نگهداری جمیز را در دوره شیر خواری پذیرفت ، تا مادر او بهبود یافت .

با افتتاح هتل زیبای سنت جیمز St. James Hotel در شهر کوچک جانسون ویل ، وبخصوص در خانواده جانسون صورت تازه ای گرفت . پدر جانسون به عنوان سر پیشخدمت در این هتل اجیر شد و مدت دوازده سیزده سال با همین سمت به کار ادامه داد . پاره ای از خاطرات جمیز با پیشه پدرش ارتباط داشت .

پدر جانسون مردی آرام ، فروتن ، محافظه کار ، محتاط و باهوش بود . با اینکه رسماً تعلیمی نیافته بود ، برای سرگرم داشتن خود آثار شکسپیر و پلوتارخ را می خواند . زبان اسپانیائی را بخوبی زبان انگلیسی میدانست و آن را برای افزایش ارزش خود بعنوان سر پیشخدمت هتل آموخته بود . در اواخر عمر دست از این پیشه برداشت و در کلیسائی کوچک به کار وعظ و خطابه پرداخت .

مادر جانسون ، برخلاف پدر او به مادیات توجهی نداشت و تنها از راه تدریس در مدرسه به درآمد خانواده خود می افزود تا کفاف معاش کند . لیکن در نیمه راه عمر در اثر شدت نقص پا دیگر نتوانست وظایفی را که بر عهده گرفته بود همچنان به انجام رساند . صدائی دلنشین داشت و در کلیسا با دسته سراینندگان سرود های مذهبی می خواند . نقاشی هم می کرد و گاه نیز اشعاری می سرود .

جانسون به نسبتی برابر خصوصیات پدر و مادرش را به ارث برده بود . در اتوبیوگرافی خود، که « در طول این راه » نام دارد، درباره این میراث چنین می گوید: « با گذشت سالها بر من آشکار می شود که تأثیر پدر و مادرم چگونه پیوسته در من که فرزند شان هستم شدیدتر می گردد و بر عادات، طرز رفتار و شیوه زندگی من بعنوان یک مرد حکم فرماست . در آغاز تصور می کردم که زندگی من شباهتی به زندگی آن دو نخواهد داشت... اما همچنانکه عمر من می گذرد متوجه می شوم که در خصائص عمیق تر و اساسی تر هر روز شباهت بیشتر با آنها پیدا می کنم. »

تحصیلات دوره کالج او در دانشگاه آتلانتا Atlanta University با آرامش گذشت و تنها یک سال را بعلمت بروز بیماری همه گیر تب زرد در جانسون ویل ، از

دست داد. تابستان ها را در نقاط مختلف جئورجیا با تدریس الفبا و دیگر دروس مقدماتی به کودکان سیاهپوست می‌گذارند و از این راه درآمد بسیار ناچیزی داشت که می‌توانست هزینه تحصیل در دانشگاه را متحمل شود. تجربه در تدریس پس از آنکه در سال ۱۸۹۴ از تحصیل فراغت یافت راه او را برای مدیریت استیشن اسکول Station School که در کودکی خود در آن تحصیل کرده بود، گشود.

جانسون با وجود جوانی و تجربه محدود برای مدرسه خود مدیر شایسته ای بود. رفته رفته با پشتکار و جدیت فراوان توانست مدرسه‌اش را به دبیرستان تبدیل کند. در همین هنگام بود که دلیلی امریکن The Daily American راکه نخستین نشریه سیاهپوستان آمریکا بود، انتشار داد. او با داشتن مشغله فراوان، به تحصیل حقوق پرداخت و پیش از آنکه جکسون ویل را ترک کند، توانست به عنوان اولین قاضی سیاهپوست به هیأت وکلای فلوریدا بپیوندد.

جانسون در خلال این احوال اشعاری می‌سرود. هنگامی که برادرش، روزاموند جانسون Rosamond، پس از به پایان رساندن دوره تعلیم موسیقی به جکسون ویل باز گشت، پاره‌ای از اشعار برادر خود را خواند و بی‌اندازه آنها را پسندید، جیمز از تحسین برادر به هیجان آمد و از آن پس تصمیم گرفتند که در شعر و موسیقی با یکدیگر همکاری کنند. جیمز ترانه هائی می‌سرود و روزاموند برای آنها آهنگ می‌ساخت. یکی از نخستین آثارشان سرودی بود که بمناسبت روز تولد لنینکلن ساخته بودند که تحسین همگان را برانگیخت. این سرود تا به امروز به عنوان سرود ملی سیاهپوستان همواره معروف بوده است.

جانسون چندین سال تابستان ها به نیویورک میرفت و با برادرش و موسیقیدان سیاهپوست جوان دیگری بنام بوب کول Bob Cole همکاری می‌کرد و پائیز ها به جکسون ویل باز می‌گشت و به اداره دبیرستان می‌پرداخت.

دیری نگذشت که از مدیریت دبیرستان کناره گرفت و در نیویورک اقامت دائم گزید تا بتواند تمام وقتش را صرف سرودن ترانه بکند. او، برادرش و بوب کول یک گروه هنری تشکیل داده بودند که در میان سازندگان آهنگ‌ها و ترانه‌های عامیانه آمریکا نظیر نداشت. ترانه های جانسون را بزرگترین خوانندگان آمریکا می‌خواندند. « دخترکی با چشمان رؤیائی » او را آن‌اهلد Anna Held، « قصر من در کنار نیل » را برت ویلیامز Bert williams، و « آواز عاشقانه کنگو » را مری-کاهیل Mary Cahill خوانده است.

گروه سه نفری جیمز، روزاموند و کول با ادامه فعالیت سیاسی جیمز جانسون که طرفدار ریاست جمهوری تیودور روزولت بود و مقام قنصلی ایالات متحده در پوئرتو کابلو، Puerto Cabello، ونزئولا را به او پیشنهاد کرده بودند، از هم پاشید. جانسون این مأموریت را پذیرفت، لیکن مادامکه که در آمریکای مرکزی می‌زیست سرودن شعر را ترک نگفت و در راه جدی‌تری از ادبیات گام نهاد. در این هنگام نوشتن نثر را نیز آغاز کرد و از او کتابی بنام « اتوبیوگرافی مردی که زمانی سیاه پوست بود. » در سال ۱۹۱۲ منتشر شد. این کتاب از زندگی مرد سیاهپوستی سخن می‌گوید که با زنی سفید پوست ازدواج کرده است. البته جانسون نخواست به بود،

چنانکه دیگران می‌پنداشتند، زندگی خود را در آن تصویر کرده باشد. برای اینکه این‌اندیشه را از ذهن مردم دور کند، زندگی واقعی خود را در کتاب «در طول این راه» نوشت و منتشر کرد.

در بهار سال ۱۹۰۹ جانسون از پوئرتو کابلو به کورینتو Corinto واقع در نیکاراگوئه منتقل شد. پیش از رفتن به کورینتو برای استراحت به ایالات متحده برگشت و در این هنگام آشنائی خود را با گریس نیل Grace Nail، دختر زیبائی که با او دوستی چندین ساله داشت تجدید کرد. آن دو با یکدیگر ازدواج کردند و به کورینتو رفتند.

جانسون در سال ۱۹۱۴ از قنسولی کناره گرفت و عضو هیأت تحریریه نیویورک ایج The New York Age، یکی از قدیمترین نشریات سیاهپوستی نیویورک گردید. به سرودن شعر ادامه داد و گاه نیز آثاری از اسپانیائی ترجمه می‌کرد. در سال ۱۹۱۵ اپرای مشهور گوئیسکاس Goyscas اثر گرانادوس Granados را به انگلیسی برگرداند، که در اپرا خانه مترو پولیتان نیویورک بروی صحنه آمد.

از آن پس بیشتر وقت او صرف همکاری با «اتحادیه ملی پیشرفت مردم سیاهپوست» می‌شد، مقالات عمیق و مؤثر می‌نوشت و سخنرانی می‌کرد.

در سال ۱۹۱۷ مجموعه ای از اشعار او تحت عنوان «پنجاه سال و اشعار دیگر» Fifty years and Other Poems انتشار یافت. از آنجا که حس می‌کرد که شاعران سیاهپوست دیگر آمریکا گمنام مانده اند، تصمیم گرفت که جنگی از اشعار آنها فراهم آورد. این جنگ در سال ۱۹۲۲ بنام «کتاب شعر سیاهپوستان آمریکا» منتشر شد.

علاقه‌ای که جانسون به آثار فولکلریک سیاهان داشت، سبب شد که به دنبال انتشار جنگ شعر، کار دیگری را آغاز کند. در سال ۱۹۲۵ به همکاری برادرش، روزاموند جانسون کتابی بنام «دومین کتاب معنویات سیاهپوستان» بطبع رسانید. جانسون پاره‌ای از وعظ هائی را که در کلیسا شنیده بود، به نظم در آورد. از معروفترین آثار بعدی او باید «سنت پطر واقعه‌ای از روز رستاخیز را تعریف می‌کند» ۱۹۳۰ و «مانهاتان سیاه» ۱۹۳۰ را نام برد.

در سال ۱۹۳۰ دانشگاه فیسک Fisk University به او مقام استادی ادبیات خلاقه داد و در سال ۱۹۳۴ در دانشگاه نیویورک نیز آموزش این درس را به او محول کردند. جانسون به دریافت «مدال اسپینگارن»، برجسته‌ترین نشان لیاقتی که یک سیاهپوست آمریکائی می‌تواند بگیرد موفق گردید و نیز در گرفتن جایزه هارمون Harmon Award پیروزی یافت.

جیمز ولدون جانسون در ۲۶ ژوئن ۱۹۳۸ در حادثه‌ای که با تصادف اتومبیل او باترن در دارک‌هاربور Dark Harbour برای او پیش آمد، کشته شد. شعر زیر از معروفترین آثار اوست:

ای مرگ، نزول کن،

گریه مکن، گریه مکن،

او نمرده است:

در آغوش مسیح آرمیده است.

شوهر دلشکسته، دیگر گریه مکن!

پسر غمزده، دیگر گریه مکن!

او هم اکنون به وطن بازگشته و بس.

پریروز صبح

خدا از عرش بزرگ و بلندش به پائین نگاه می کرد،

به همه فرزندان خودش نگاه می کرد،

و چشمش به «آبجی کارولین» افتاد،

که در بستر دور افتاده بود

و قلب بزرگ خدا به ترحم آمد.

ترحم ابدی.

و خدا روی تخت خودش پس نشست.

و به فرشته بلند بالا و درخشانی که طرف راستش

ایستاده بود، دستور داد:

به مرگ بگو بیاید پیش من!

و آن فرشته بلندبالا و درخشانی

با صدائی شبیه غرش رعد فریاد زد:

مرگ را صدا بزنید! مرگ را صدا بزنید!
 وطنین صدایش در خیابان های عرش پیچید،
 تا به جای تاریکی که مرگ با اسب سفید رنگ باخته اش منتظر
 می ایستد، رسید .

و مرگ احضار راشنید،
 و بر اسبش که بادپاترین اسبها است، پرید
 رنگ باخته مثل شمدی در مهتاب
 مرگ به طرف بالای خیابان طلائی تاخت،
 و سم اسبش از طلا آتش می جهانند .
 اما صدائی از آنها بر نمی خاست .
 مرگ به طرف تخت سفید بزرگ راند،
 و منتظر فرمان خداماند .

و خدا گفت: مرگ، نزول کن، نزول کن!
 به ساوانا، در جنورجیا، برو
 به یاماگرا،
 و آبی کارولین را پیدا کن.
 او سنگینی و حرارت روز را تحمل کرده،
 در تاکستان من مدت درازی زحمت کشیده،
 و خسته است،
 کسل است،

* اشاره است به زمین که خداوند آنرا در انجیل تاکستان خود میخواند و مردم راتاک

مرگ ، نزول کن ، واورا نزد من بیاور !

و مرگ حرفی نزد ،

اما دهنهٔ اسب سفید رنگ باخته‌اش راشل کرد ،

و به پهلوهای بی‌خونش مهمیز کوبید ،

بیرون رفت و از میان دروازه‌های مر و ارید رنگ عرش به پائین تاخت ،

و از خود شیدها و ماه‌ها و ستاره‌ها گذشت ؛

مرگ همچنان پیش راند ،

و کف دهان اسبش در آسمان شبیه ستارهٔ دنباله داری بود ،

مرگ همچنان پیش راند ،

در حالی که پشت سر خود درخشش برق به جا می گذاشت ،

راست به پائین تاخت .

همینطور که مادور بستر آبیجی کارولین مواظب بودیم ،

او چشم‌هایش را بالا برد و به دوردست نگاه کرد ،

چیزی را دید که مانمی توانستیم ببینیم ،

مرگ سالخورده را دید ، مرگ سالخورده را دید ،

اما مرگ آبیجی کارولین را به وحشت نینداخت ،

مثل يك دوست مهربان به اونگاه کرد .

و آبیجی کارولین زمزمه کرد : من به وطن میروم ،

و لبخند زد و چشم‌هایش را بست .

و مرگ او را مثل يك نوزاد برداشت ،

و آبیجی کارولین میان بازوهای یخی او قرار گرفت ،
 اما احساس سردی نکرد .
 و مرگ باز با اسب به راه افتاد -
 به آن طرف ستاره غروب ،
 و از ستاره صبح گذشت ،
 و وارد روشنائی درخشنده جلال خدا شد ،
 و به سوی تخت سفید بزرگ تاخت ،
 و در آنجا آبیجی کارولین را
 بر سینه پر محبت مسیح قرار داد .

و مسیح با دست خودش اشکهای او را پاک کرد ،
 و چروکهای صورتش را صاف کرد ،
 و فرشتهها آواز کوتاهی خواندند ،
 و مسیح او را در آغوش خود جنباند ،
 و پی در پی گفت : بیارام ،
 بیارام ، بیارام
 گریه مکن - گریه مکن ،
 او نمرده :
 در آغوش مسیح آرمیده است .

از ح. صلصالی

در باره:

سماکنان کپکشان

مؤلف رابرت های لاین - مترجم محمود مصاحب - چاپ
اول - چاپ سربی - جلد ششمی - چهل و سومین کتاب از «صد
نویسنده بزرگ دنیا» ۳۵۶+۴ صفحه در دو هزار نسخه
ناشر کانون معرفت با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین
تهران - قیمت ۸۵ ریال

این کتاب تألیف رابرت های لاین ،
معروفترین نویسنده رومانهای علمی است
و در آن گفتگو از روزگاری است که بشر ،
با کومک موشک ، با سرعتی هزاران برابر
سرعت نور ، به کرات آسمانی رفت و آمد
می کند ؛ پزشکان و روانشناسان ، با جراحی
در مغز و ایجاد تغییر در ماده ی لطیف
خاکستری آن محفوظات بشر را تغییر میدهند ؛
تلفونهای تلویزیونی در کلیه نقاط زمین و
آسمان دائر و مشغول کار است ، قضات
در دادرسیهها ، با کومک داروهای کشف حقیقت
برده از روی مجهولات بر میدارند . و اما
اینکه پیشرفت مدنیت و علم و فرهنگ تا
چه حد در تصفیه اخلاق آدمی مؤثر است
و اختراعات و صنایع و غیره تا چه اندازه
شئامتهای بشری را بر طرف میسازد و
دانشمندانی که موضوع زمان و مکان را از
میان برده اند تا چه میزان قادر به امحای
خوی پلید آدمی خواهند بود ، موضوع
دیگری است که مورد توجه مؤلف در این
کتاب قرار گرفته و در خلال سطور آن نشان
داده شده است که در سالهای بعد نیز هرگز
فکر و روح بشر از آلودگیها و شئامتها
برکنار نمانده و با همه ترقیات و پیشرفتهای
حیرت انگیز در زمینه دانش و صنعت هنوز...

«گداهای بچه‌ها را بکار گرفته آنها را گریم می‌کنند؛ برزیر چشمشان کبودی و بر صورتشان گودی می‌اندازند؛ اسباب پلاستیکی کراحت آوری بر روی استخوان دستشان می‌بندند و بر آن زخمی بزرگ می‌سازند؛ کمی هم قنداغ روی آن می‌مالند تا مگس بیشماری روی دست آنها بنشیند، مفاصل خود را از جادرمی آورند تا بصورت عاجزی بینوا جلوه نمایند. از عینکهای مخصوصی استفاده می‌کنند که پس از استعمال چشم را مبتلا به آب مروارید نشان میدهد.»

«گداهای میدانند مردی که بازنی همراه است غالباً دست و دل باز و سخاوتمند میشود، ولی همواره باید از زن تقاضای صدقه و کومک کرد تا مرد پولی بدهد.»

«اگر کسی با افراد پلیس، که حقوقشان تکافوء مخارج زندگی را نمیدهد، قرار دادی داشته باشد و سهمی از درآمد خود را به آنان بدهد هرگز مزاحم وی نمیشوند.»

«اگر حق و حساب پلیس مرتباً پرداخته شود، مقرری صنف برسد، و در روزهای زیارتی و ایام عزیز خیرات و مبرات هم به کلیسا تقدیم گردد، میتوان زندگی را بدون دردسر گذرانید.»

«گشتیها در موقع بازرسی میکده، و نیافتن آثار جرم، چند بطری آبجو تلکه می‌کنند.»

«برای گرفتن پروانه» شب باید پولی در دست گشتی گذاشت و گوشه‌اسکناس را نشان داد.»

«بنا بر سنت دیرین، سمیل مأمورین گمرک جرب میشود، و قانون خریداری.»

«یک زن مقتدر و با نفوذ میتواند، در یک چشم برهم زدن، یک فرد عادی را بیچاره و نابود سازد.»

«قیافه مأمورین مالیاتی خشک و عبوس است.»

«پایتخت بزرگ به داشتن متجاوزان ۳۰۰۰ گدای مجاز و دوبرابر این‌عده فروشندگان دوره‌گرد فخر می‌کند، و از اینکه تعداد عرق‌فروشیهای آن بیش از معابد است، و همچنین از داشتن تعدادی بیشمار آفتابه دزدان، خالکوبان، باجگیران روسبیا، شرورها، گربه‌دزها، سکه‌سازان و قلب‌فروشان، جیب‌بران، فال‌بینان یقه‌گیران، چاقوکشان و خال‌بازان و قاب‌بازان کوچک و بزرگ بخود میبالد، و سکنه آن افتخار می‌کنند که همه چیز را، در جهان معلوم، از کشتی فضائی گرفته تا ۱۰ دانه گرد اختری، و از زوال حسن شهرت گرفته تا جبهه سناتورری، و حتی عنوان و مقام آن را میتوان با پول بدست آورد.»

«در پایتخت افرادی از خود راضی وجود دارند که حقوق بشری را به چیزی نمی‌انگارند، و حتی حاضر نیستند اصولاً حقی برای افراد قائل گردند. میگویند من و زنم، پسر و زنی، ما ۴ نفر فقط؛ و اصولاً قبول ندارند که دیگران هم

آدم باشند .

« رفتار پلیس ، بنا بر روش قدیمی . مبتنی بر اصول عدالت و نصفت نیست و هرگاه فردی در نظر آنان مجرم قلمداد شود ، او را با رویه‌های سخت و خشن و آمیخته با شکنجه ، آنقدر تحت بازجوئی قرار میدهند تا به سخن درآید .
« شکنجه‌های وحشیانه پلیس زبانزد خاص و عام است .

« دزدی و جیب‌بری رایج است و بچه‌های کوچک بزودی با دروغ و دزدی یعنی آداب اجتماعی بچه‌های هم‌پراز خود آشنا میشوند . این تردستی‌های مبتذل در محله‌های کثیف پائین شهر تا درجه هنر ارتقا و اعتلا می‌یابد ، دزدانی وجود دارند که حتی مادرشان را هم به دوپاره می‌فروشد ، و مرامشان این است که هرکس از نفع شخصی خود صرف‌نظر کند و دیگران را بر خود مقدم بدارد ، احمقی بیش نمی‌باشد .
« گدایان در اطراف مجامع عمومی جمع میشوند ، و با سماجت خاص خود نکدی می‌کنند .

« جیب‌بری مرسوم و پا برجاست ، جیب‌بری در يك لحظه جیب دو نفر را میزند و نام این عمل را هم تعدیل ثروت می‌گذارد .

« اصول قرطاسبازی کماکان برقرار است ، و فرمانده کشتی از خود می‌پرسد که آیا این اساس تغییر می‌یابد یا نه ؟ اگر وضع بهمین منوال پیش رود ، روزی خواهد رسید که ادارات زیر اوراق و پرونده‌ها مدفون خواهد گردید ، و شاید هم با رعایت همین مقررات پوچ و بی حاصل ، اصلاً دیگر يك کشتی حتی نتواند بیرواز درآید . و آرزو می‌کند روزی برسد که افراد شایسته و مورد اعتماد برای تصدی کارها انتخاب شوند ، و دیگر گزارشهای روزانه و صورتحساب و سایر قیود تشریفات بی حاصل اداری دور ریخته شود و فقط و فقط انجام کار در مد نظر قرار گیرد .
« صاحبان نفوذ دم‌قازی را می‌بینند .

« متداعین میدانند که دادرس ، اگر استنباط کند که اعمالش دقیقاً تحت کنترل خواهد بود ، دست از پا خطا نمی‌کند ؛ لاجرم برای حفظ حقوق خود جمعی متنفذ و مخیر روزنامه و غیره را بسالن دادگاه می‌آورند تا قاضی نتواند پا روی وجدان بگذارد .

« مردم برای پول تن بهر کاری می‌دهند ، ولی برای حفظ قدرت ، بیش از آنچه برای پول زحمت می‌کشند ، مجاهدت خواهند کرد .
« کتاب ضمن ذکر این مسائل انتقاد آمیز جنبه‌های اخلاقی صریح هم دارد ؛
« راه رسیدن به حق آنست که با دیگران به نیکی رفتار کنیم ، و توجهی به رفتار دیگران نسبت بخود نداشته باشیم . »

در سراسر کتاب اصطلاحات نظامی ، کشتیرانی ، فیزیکی ، روانشناسی ، اقتصادی ، تاریخی ، جغرافیائی و غیره بچشم می‌خورد تا آنجا که اسم اشخاص کتاب هم منطبق با یکی از اصطلاحات علمی و تاریخی و باستانی می‌باشد . بهمین لحاظ ، مترجم ، در پاورقی به شرح و توضیح قسمتی از این اصطلاحات پرداخته و تا آنجا که مقدور بوده کوشیده است برای اصطلاحات خارجی لغات مناسب فارسی بکار برد .

ز، و ننگ سینگ - وو Wang Sing-Wu

رابطه مردم با کتابخانه‌ها در آمریکا

ترجمه و تنظیم حسن فیاد

در چند ماه گذشته، فرصت بازدید از چند کتابخانه دست داد. کتابخانه‌های عمومی بزرگی دیدم که هر یک شامل یک کتابخانه مرکزی و شعبات ثابت و سیار بودند. طی این مدت دریافتم که بین کتابخانه‌های عمومی آمریکا و مردم، روابط کاملاً مطلوبی برقرار است.

مردم خود از کتابخانه‌ها حمایت و حفاظت میکنند، کتابخانه‌های عمومی آمریکا را می‌توان، از نظر تشکیلات اداری و مالی، به چند نوع تقسیم کرد: کتابخانه‌های شرکتها و انجمنها. کتابخانه‌های دانشگاهها و مدارس، کتابخانه‌های شهرداریها، کتابخانه‌های روستاها و کتابخانه‌های محلی.

اکثر این کتابخانه‌ها از درآمدهای مالیاتی، پاره‌ای از بودجه‌های اهدائی، و برخی دیگر، هم از درآمدهای مالیاتی و هم از بودجه‌های اهدائی اداره می‌شود. اما اداره بیشتر و به یقین تمامی آنها، بر عهده خود مردم است که گذشته از احساس مسئولیت، علاقه‌مند به توسعه کتابخانه‌ها و تقویت و افزایش خدمات آنها هستند. کتابخانه‌های عمومی جدید، گسترش و اقتدار یافته است. دیگر آنها را نمیتوان کتابخانه‌های توده‌پسندی دانست که تنها در خدمت سالمندان باشد. بلکه، اکنون این کتابخانه‌ها به همه مردم: کودکان، نوجوانان، جوانان و سالخوردگان، خدمت میکند و برای این عده - علاوه بر فعالیتهای سرگرم‌کننده‌ای که فراهم می‌دارد - کتابهایی که بتوان برای مطالعه در خانه از آنها استفاده برد، نیز برایگان در اختیار آنان می‌گذارد. در حقیقت کتابخانه‌های عمومی آمریکا را میتوان یکی از برجسته‌ترین مظاهر یک جامعه متمدن بشمار آورد.

امروزه همکاری با کودکان، یکی از قسمتهای مهم برنامه هر کتابخانه عمومی است. برنامه کودکان شامل ساعاتی برای قرائت قصه، مطرح داشتن فعالیتهای باشگاهها و همچنین همکاری مخصوص بخاطر برطرف ساختن نیازمندیهای آنان در مدرسه است. پیش از این، کار کتابخانه‌ها در این زمینه تنها انتقال مستقیم پسران و دختران بزرگتر از قرائتخانه کودکان به قرائتخانه سالمندان بود، اما امروزه، رویهمرفته بر اثر برخورد با احتیاجات نوجوانان، هر کتابخانه عمومی، کتابخانه‌ای مخصوص آنان نیز دایر کرده است.

میزان کار این گونه کتابخانه‌ها، با گماشتن کتابداران لایق و شایسته بخاطر علاقه‌مند ساختن نوجوانان بمطالعه و همچنین با انتخاب مجموعه‌های کتاب نسبت به نیازمندیها و چگونگی فعالیتهای آنان، دائماً رو با افزایش است.

برنامه سالمندان نیز عبارتست از: استفاده از کتابهای راهنما و کتابهایی که برای مطالعه در خانه بامانت میگیرند. کتابخانه‌های عمومی امریکانه تنها مجموعه‌های ارزنده‌ای از ادبیات عمومی در معرض استفاده همگان می‌گذارد، بلکه با انتخاب آثار

برجسته و مهمی که در زمینه موضوعات اصلی و کلی برشته تحریر درآمده و همچنین کتابها و نشریاتی که فراخور ذوق و صرفه طبقات گوناگون باشد، توجهی خاص مبذول می‌دارد. اجرای يك برنامه اجتماعی علاوه بر برنامه استفاده از کتابها، قسمتی دیگر از برنامه کتابخانه‌های عمومی است. این کتابخانه‌ها، برحسب احتیاجات مردم و برنامه‌های دیگر انجمنها، کلاسهای سخنرانی، نقاشی، همکاری، بحث درباره کتب، خلاصه کردن کتابها، و تأثیر نیز دایر کرده است. این برنامه‌ها بیشتر جنبه ایجاد همکاری دارد تا رقابت و به همین سبب است که اجرای آنها مکمل برنامه دیگر انجمن‌ها به شمار می‌آید.

از آنجاکه، طبق آمار، نه درصد مردم آمریکا بیش از شصت سال دارند، همکاری با این گروه حائز اهمیت بسیار است؛ با اینهمه اکثر آنها از سلامت کامل برخوردارند و از برای آنها، خواندن کتاب، بهترین راه بهره‌مندی از وقت یا رفع خستگی و سرگرمی است. برحسب میل و ذوق ایشان، برنامه‌های مخصوصی عرضه می‌شود. یکی از این برنامه‌های سودمند، بردن کتاب بخانه‌ها است.

با دسته‌های دیگر، از جمله بیماران، کوران، زندانیان و عاجزان نیز همکاری میشود. کتابخانه «کلوند» با این دسته‌ها همکاری شایسته‌ای دارد. و من هنگامیکه ناظر این همکاریها بودم، بسیار تحت تأثیر قرار گرفتم. مردم ناتوانیکه در خانه‌ها بسر می‌برند، نیز از مزایای اینگونه همکاریها که بطرق گوناگون: بوسیله پست، کتابخانه‌های سیار و اشخاص عرضه می‌شود، برخوردارند. همچنین برای آنهاکه در کتابخانه‌های بیماران بیمارستانها سرگرم مطالعه‌اند، تهیه کتاب و هرگونه کمکی که ارتباط با حرفه آنها داشته باشد، انجام می‌پذیرد. کوران را میتوان دسته‌عظیم دیگری به شمار آورد که برای آنان کتابهای گویا و کتابهایی که با حروف برجسته نگاشته شده، تهیه می‌گردد.

با بیکانگان مقیم آمریکا نیز همکاری می‌شود. همه‌ساله گروه بسیاری از زنان و مردان باین سرزمین مهاجرت میکنند. و کتابخانه‌ها همگام مؤسسات دیگر در رفع احتیاجات آنان میکوشد. کتابخانه‌های عمومی با مجاهدت کارکنان و عرضه داشتن کتابهای خارجی و تشکیل جلسات سخنرانی، به این گروه خدمات ذیقیمتی میکند. کتابخانه‌ها، صرف نظر از انتخاب کتاب، با مؤسسات فرهنگی، سازمانهای تربیتی، موزه‌ها، باغ وحشها، باغهای گیاه‌شناسی، تئاترها، کلیساها، دانشگاهها و مدارس گوناگون آژانسهای مسافرتی، باشگاهها، اتحادیه‌ها و بیمارستانها، روابط و همکاری نزدیک دارد. همکاری با اینگونه سازمانها، کتابخانه‌ها را در راه ایجاد روابط مطلوب و تماس با مردمی که دارای سنین، تحصیلات و حرفه‌های مختلف‌اند، قدرت بخشیده است - بدینگونه کتابخانه‌ها بصورت جزئی از زندگی مردم درآمده است.

علاوه بر آنچه گذشت، رفتار و برخورد کتابدار حائز بسی اهمیت است. يك کتابدار جدید، دیگر سرایدار یا نگهبان کتابخانه نیست، بلکه مشاور خوانندگان است. کتابدارانی که من ملاقات کردم، گذشته از رفتار شایسته‌ای که دارند خود کتاب‌شناسانی کارآزموده‌اند، آنان با خوانندگان همکاری صمیمانه دارند. بروی هم فکر میکنم که رفتار کتابداران آمریکائی یکی از عوامل مهم و برجسته‌ای است که کتابخانه‌های آمریکا را از حمایت مردم برخوردار کرده است.

کتابخانه‌های
سیار بودند.
مطلوبی
رسمی آمریکا
شرکتها
کتابخانه‌های
هدائی، و
شود. اما
از احساس
متند.
را
بلکه،
خدمت
میدارد -
در اختیار
جسته‌ترین
نانه عمومی
باشگاهها
درسه است.
ودختران
بهمرفته بر
موص آنان
سته بخاطر
ب نسبت به
کتابهاییکه
مجموعه‌های
بانتخاب آثار

جریان برگزاری جشن پنجاه و پنجمین سال

تأسیس مؤسسه مطبوعاتی اقبال

کتابخانه اقبال که بیش از نیم قرن سابقه مطبوعاتی دارد، روز دوشنبه هشتم اسفند ماه سال ۱۳۳۹ پنجاه و پنجمین سال تأسیس خود را جشن گرفت.

بدین منظور طبق دعوت قبلی گروه کثیری از فرهنگیان، شخصیت‌های برجسته مملکتی، مخبرین جراید و مدیران مؤسسات مطبوعاتی و طبقات مختلف در نمایشگاه فروشگاه جهان کتاب «اقبال» واقع در خیابان شاه آباد پاساژ جدید بازار کتاب حضور بهم رسانیده و در مراسم گشایش شرکت نمودند.

نمایشگاه کتاب عبارت بود از یک سالون بزرگ دارای قفسه بندی مدرن حاوی انواع کتابهای زیبا و نفیس که بالای هر قفسه قیمت قطعی کتب آن بنحو مناسب و مطلوبی تعیین شده بود.

دکوراسیون زیبای کتابخانه مزین بگلها و تابلوها و شعارهایی در باب مطالعه کتاب بود که با خطوط بسیار زیبا نوشته شده و نظر مدعوین را جلب مینمود.

این روش که بابتکار مدیر عامل شرکت نسبی اقبال - آقای جواد اقبال - بمرحله عمل درآمده است شایسته هرگونه تحسین و تشویق است. و در آنشب پس از اجتماع مدعوین دانشمند محترم جناب آقای دکتر رضا زاده در مجلس حضور بهم رسانیدند.

آقای جواد اقبال پس از عرض خیر مقدم ایشان را برای بازدید از نمایشگاه کتابها هدایت کرد.

آقای دکتر شفق سپس ببازدید از ویتترین مخصوصی که با آرم شرکت اقبال تزیین شده بود، پرداختند. در این ویتترین کلیه کتابهای منتشره این مؤسسه بدو قسمت تقسیم و کتب چاپی تا قبل ۱۳۲۰ در یک سمت آرم شرکت و کتب مطبوعه بعد از آن تاریخ سمت دیگر آرم چیده شده بود. جالبتر از همه کتب درسی و کلاسی قدیمه بود که بیش از هر چیز جلب توجه حاضرین را نمود. از آنجمله کتاب فیزیک تألیف آقای میرسید علیخان بن نصرالاطباء چاپ شده در تاریخ ۱۳۲۹ هجری قمری و کتاب تعلیمات مدنی میرزاسید محمد قمی سال ۱۳۳۷ هجری قمری و تاریخ ایران امید سال ۱۳۴۴ قمری با آن طرز چاپ و قطع صفحات بسیار دیدنی و تماشائی بود.